بازخوانی گزارش دسّ وتحریف غالیان درپرتوکارکرد فرهنگی نهاد امامت

مقاله ای ازسید علیرضا حسینی شیرازی وطاهرعزیزوکیلی

چکیده

یکی ازدشواریهای پیش روی میراث حدیثی شیعه، ادعای وضع وجعل درنگاشتههای کهن شیعی است. ازجمله دستاویزهای این ادعا، دوگزارش دررجالکشّی است.

برپایهٔ این دوگزارش، دورهای کموبیش ۷۰ ساله ازتاریخ حدیث شیعه، یعنی اززمان شهادت امام باقر علیهالسلام در۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیهالسلام در۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع وجعل روایات به دست مغیره بن سعید وابوالخطاب وپیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیدهای ویران گرکه سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده ومیراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش میشود.

دراین نوشتارتلاش برآن است که با نظرداشتِ واقعیتهای ملموس وعینی درتاریخ حدیث شیعه که در پرتومدیریت فرهنگی نهاد امامت سامان یافته اند، نادرست بودن این دوگزارش به اثبات رسد.

۱_ مقدمه

یکی ازچالشهایی که ازدیرباز، حدیثپژوهان باورمند به میراث حدیثی شیعه را آزارده وایشان را در چارهگری آن، با سختی رویاروساخته، ادعای وضع وجعل درنگاشتههای کهن شیعی است. ازجمله گزارشهایی که دستمایهٔ این ادّعا قرارگرفته ودرپیِ آن، هجمهای سنگین ازسوی دگراندیشان را به این میراث گرانبها درپی داشته، دوگزارش دررجال کشّی است.

برپایهٔ گزارش نخست، اصحاب پس ازرد وانکاربرخی احادیث توسط یونس بن عبدالرحمن، علت این امر را ازوی جویا میشوند. وی درتوجیه رفتارخویش، پاسخ میدهد که ازهشام بن حکم شنیده است که امام صادق علیهالسلام فرمودهاند: تنها احادیثی را بپذیرید که با قرآن وسنت همخوانی داشته ویا شاهد صدقی ازروایات پیشین، آنها را تأیید کند؛ ازآنروکه مغیره بن سعید، درنگاشتههای اصحاب امام باقرعلیهالسلام دست برده و احادیثی دروغین را به آن حضرت نسبت میداد. یونس ادامه میدهد: پس ازمدتی، به عراق رفتم وبا جمعی از اصحاب امام باقرعلیهالسلام وتعداد زیادی ازیاران امام صادق علیهالسلام مواجه شده وازایشان حدیث شنیده وکتابهایشان را برگرفته وبرای اطمینان ازدرستی محتوایشان، آنها را برامام رضا علیهالسلام عرضه کردم. حضرت پس ازمشاهدهٔ این کتابها، بسیاری ازاحادیث موجود درآنها را انکارکرده وانتسابشان را به امام صادق

علیهالسلام نفی میکنند! امام رضا علیهالسلام دلیل انکار این مجموعه ازاحادیث را دروغ بودن آنها دانسته و تصریح میکنند ابوالخطاب و اصحاب وی، روایاتی جعلی را به امام صادق علیهالسلام نسبت میدادند؛ به اینگونه که او و یارانش، بیوقفه وتا زمان حضور یونس نزد امام رضا علیهالسلام و عرضهٔ کتابها بر آن حضرت، این احادیثِ برساخته را در لابهلای نگاشتههای اصحاب امام صادق علیهالسلام گنجاندهاند:

حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوَیْهِ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارَ الْقُمِّیُّ، قَالا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عبدالله، قَالَ: حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ، عَنْ یُونُس بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَأَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ: ‹یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا أَشَدَّکَ فِی الْحَدِیثِ وَأَکْثَرَ إِنْکَارَکَ لِمَا یَرْوِیهِ أَصْحَابُنَا! فَمَا الَّذِی یَحْمِلُکَ عَلَی رَدِّ الْأَحَادِیث ؟!› فَقَالَ: ‹حَدَّثَنِی هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عبدالله علیهالسلام یَقُولُ: "لَاتَقْبَلُوا عَلَیْنَا حَدِیثاً إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِداً مِنْ أَحَادِیثِنَا الْمُتَقَدِّمَهِ؛ فَإِنَّ الْمُغِیرَهَ بْنَ سَعِیدٍ ـ لَعَنَهُ اللهُ ـ دَسَّ فِی کُتُبِ أَصْحَابِ أَبِی أَحَادِیثَ لَمْ یُحَدِّثْ بِهَا أَبِی؛ فَاتَّقُوا اللهَ وَلَاتَقْبَلُوا عَلَیْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَی وَ سُنَّهَ نَبِیِّنَا صلیالله علیه وآله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رسولالله صلیالله علیه وآله."›»

قَالَ یُونُس: ‹وَافَیْتُ الْعِرَاقَ، فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَهً مِنْ أَصْحَابِ أَبِی جَعْفَرٍ علیهالسلام وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِی عبدالله علیهالسلام مُتَوَافِرِینَ، فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَذْتُ کُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیهالسلام، فَأَنْکَرَ مِنْهَا أَحَادِیثَ کَثِیرَهً أَنْ یَکُونَ مِنْ أَحَادِیثِ أَبِی عبدالله علیهالسلام وَقَالَ لِی: "إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ کَذَبَ عَلَی أَبِی عبدالله علیهالسلام؛ لَعَنَ اللهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَکَذَلِکَ أَصْحَابُ أَبِی الْخَطَّابِ؛ یَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِیثَ إِلَی یَوْمِنَا هَذَا فِی کُتُبِ أَصْحَابِ أَبِی عبدالله علیهالسلام؛ فَلَا تَقْبَلُوا عَلَیْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا، حَدَّثْنَا بِمُوَافَقَهِ الْقُرْآنِ وَمُوَافَقَهِ السُّنَّهِ؛ إِنَّا عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَلَانَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَیَتَنَاقَضَ کَلَامُنَا؛ إِنَّ کَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ کَلَامِ أَوَّلِنَا وَکَلَامَ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِکَلَامِ آخِرِنَا؛ فَإِذَا أَتَاکُمْ مَنْ یُحَدِّثُکُمْ بِخِلَافِ ذَلِکَ، فَرُدُّوهُ عَلَیْهِ وَقُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَمَا جِئْتَ بِهِ! فَإِنَّ مَعَ کُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِیقَهً وَعَلَیْهِ نُوراً، فَمَا لَاحَقِیقَهَ مَعَهُ وَلَانُورَ عَلَیْهِ، فَذَلِکَ مِنْ قَوْلِ الشَّیْطَانِ."›».[۳]

درگزارش دوم نیز تصریح شده است که مغیره بن سعید، ازروی عمد، به امام باقر علیهالسلام دروغ میبسته است؛ همدستان وی که درمیان اصحاب امام باقر علیهالسلام پنهان بودند، نگاشتههای ایشان را برگرفته و به مغیره میسپردند؛ او نیز احادیث آن کتابها را دستکاری کرده و آموزههایی کفرآمیز درمیانهٔ آنها جایداده و به امام باقر علیهالسلام منسوب می کرد؛ سپس این کتابها را دوباره به همدستان خود میسپرد و ایشان را امر میکرد این احادیث جعلی و دروغین را درجامعهٔ شیعه نشر دهند.

امام صادق علیهالسلام پس ازبازگوکردن این ماجرا، تصریح میکنند که تمامی احادیث غلوآمیزی که به نگاشتههای اصحاب پدرم راهیافتهاند، همانهایی است که مغیره بن سعید درکتابهای ایشان جایداده است:

وَعَنْهُ[۴] عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عبدالله علیهالسلام يَقُولُ: «كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكَذِبَ عَلَى أَبِي، وَيَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي، يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَهِ، فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَالزَّنْدَقَهَ وَيُسْنِدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُثْبِتُوهَا فِي الشِّيعَهِ، فَكُلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ، فَذَاکَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَهُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ».[۵]

همانگونه که هویدا است، برپایهٔ این دوگزارش، دورهای کموبیش ۷۰ ساله ازتاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقرعلیهالسلام در۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیهالسلام در۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع وجعل روایات به دست مغیره بن سعید وابوالخطاب وپیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیدهای ویران گرکه سرانجام

توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده ومیراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش میشود.

این دوگزارش، بهطورویژه، دومقطع مهم ازتاریخ حدیث شیعه را هدف قرارداده است؛ یعنی دوران امامت امام باقروامام صادق علیهماالسلام که میتوان ازآن به عصرطلایی تاریخ حدیث شیعه تعبیرکرد؛ چراکه حجم انبوهی ازنگاشتههای مکتوب شیعه دراین دوره سامانیافتهاند. این کتابها منابع نخستین جوامع حدیثی امامیه دردورههای بعد هستند.

با این توضیح، اگراین مقطع ازتاریخ حدیث شیعه مورد هجمه قرارگرفته وپرسشی بنیادین دربرابراصالت و صحت کتابهای نگاشته شده دراین دوران مطرح شود، بدنهٔ احادیث شیعی را با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت.[۶]

۲_ رویکردهای متفاوت به این دو گزارش

درتعامل با این دوگزارش، دورویکرد عمده را میتوان برشمرد که اگرچه دراین هردو، محتوای گزارشهای یادشده پذیرفتهشده است، ولی پیامد یا ـ اگرخواسته باشیم دقیق ترسخن کنیم ـ انگیزۀ هریک با دیگری متفاوت است. آنچه درپی می آید، واگویه گرِتنها بخشی ازانبوه خواهد بود.

۲ـ۱ـ رویکرد نخست

رهآورد رویکرد نخست، تخریب وسیع زیرساختهای اعتقادی وکلامی شیعه، بهویژه گفتمان درپیوند با نهاد امامت، است؛ بهگونهای که بیشینۀ کسانی که نگاهی حداقلی به میراث حدیثی شیعه دارند، با دستاویز قرار دادن این دوگزارش، حجم انبوهی ازروایات معارفی را برساختۀ غلات معرفی میکنند.

اگرچه بررسیدن همۀ این دست ازخردهگیریها، ما را ازغرض اصلی این نوشتاردورمیسازد، ولی برای نمونه به برخی شان اشاره میکنیم که مشت، نمونۀ خروار است!

محمدباقربهبودی درمعرفه الحدیث ودرباب «جُنّه التقیه»، پسازآنکه حدیث اهلبیت علیهمالسلام در دورۀ اول (قبل ازصادقین علیهماالسلام) را ازدسیسههای غالیان درامان میداند، تصریح میکند که احادیث دورۀ دوم (دورۀ صادقین علیهماالسلام) به دلیل فزونی راویان حدیث، فراوان شدن اصول وتألیفات وقرارگرفتن این نگاشتهها دردست ورّاقان وصحفیین، مورد دستکاری وجعل وتحریف ازسوی غلات وزنادقه قرارگرفت و درپی آن، احادیث فراوانی به میراث حدیثی شیعه وارد یا ازآن کاسته وحجم انبوهی نیزدچاردگرگونی شد.[۷]

وی درادامه ودرباب «الدّس والتزویر»، فتنۀ غلات را اینگونه شرح میدهد:

فتارةً کانوا یأخذون اصلاً معروفاً أوکتاباً مشهوراً وینتسخون منه نسخاً عدیدةً ویدسّون فی خلالها أحادیث من موضوعاتهم أویحرّفون کلماتهم طبقاً لأهوائهم، وبعد إتمام النسخه، یُسجّلون علی ظهرها: «قُرِی علی فلانٍ فی الشهرالفلانی، بمحضرٍمن أصحابه». ثمّ یفرّقون هذه النسخ المدسوس فیها فی دُورالورّاقین أویجعلونها فی متناول الضعفاء من المحدّثین؛ وتارةً کانوا یختلقون صحیفةً کاملةً فیها الغلوّ والأکاذیب ویکتبون علی ظهرها: «اصل فلانٍ»، «کتاب فلانٍ»، ثم یدسّون هذه النسخ المفتعله فی کتب الورّاقین، أویبیعونها بأیدی الصبیان و العجائزالأُمیّین، کانّها موروثةٌ من أکابرالمحدّثین.

آنگاه برای اثبات تمامی این ادّعاها، تنها به گزارش مدخل ۴۰۲ ازرجال کشّی ودوگزارش ازتهذیب التهذیب ابن حجر(!) استنادکرده است.[۸]

همچنین سید حسین مدرّسی طباطبایی درمکتب درفرایند تکامل، فصل مشبعی را با عنوان «غلوّ، تقصیر، راه میانه»، به بررسی تأثیرجریان غلوّ برمیراث حدیثی شیعه اختصاص داده است. اودراین فصل، با تقسیم غلات به دوگروه ملحد (کیسانیه ودیگرانی که باورمند به الوهیت ائمه علیهمالسلام بودند) ودرون شیعی یا همان مفوّضه (ابوالخطاب وپیروان اوکه به تفویض امورخلق به ائمه علیهمالسلام باورداشتند)، بسیاری ازراویان شیعه را وابسته به این دوجریان دانسته وازاینرو، شمارزیادی ازآموزهها وزیرساختهای اعتقادی امامیه را برساختهٔ غلات معرفی میکندکه بهگونهای ویژه دردوران امامت امام جواد علیهالسلام درجامعهٔ شیعه، گسترش یافت. وی با معرفی مفضّل بن عمرومحمد بن سنان بهعنوان پیروان ابوالخطاب، دربارهٔ این دوران میگوید:

ازاینپس، مفوّضه به گونهٔ تحسینانگیزی تمام نیروی خود را صرف نشرآثاروافکارخودکه اکنون شامل مجموعهٔ بزرگی ازروایات واحادیث بود، نمودند. این مجموعه را عمدتاً منقولاتی تشکیل میدادکه مفضّل جعفی ویاران وپیروان اودرقرن پیشتربهعنوان روایت ازامام صادق وسپس امام کاظم برای دیگران نقل کرده بودند. اضافه برآن، روایاتی بودکه غلات تندروترمانند ابوالخطاب ودیگران به آن بزرگواران اسناد داده وبسیاری ازآن موردقبول واستناد مفوّضه بود... دراین قرن آثارغلات بهطورعموم، وبهخصوص آثارمفوّضه، شکوفایی فراوان یافت. بسیاری ازمواد ومطالبی که درزمینههای ذکرشدهٔ بالا[= اموری چون خلقت ویژهٔ ائمه علیهمالسلام، تفویض برخی امورعالم به ایشان، قدرت برتشریع وتکوین، آگاهی ازغیب، توانایی سخن گفتن با تمامی موجودات و...] درآثارمتأخرترنقل وحفظ شده است، دستاورد تلاش فکری وادبی مفوّضه این دوره است.[۹]

وی درادامه، تلاش ویرانگرغلات ومفوّضه دردورههای بعدی ونیزدرگیری محدثین قم با این گروه را یادآورشده ودرپایان، به هنگام یادکرد ازدوران غیبت صغرا، میگوید:

تکیه وتمرکزاصلی آنان [= مفوّضه] دراین راه، روی تألیف وتدوین متون وتنظیم ونقل روایاتی بودکه پارهای راگذشتگان آنان به یادگارگذارده وبرخی دیگررا خود دراین نسل ابداع مینمودند. نتیجه آن شدکه

علیرغم تمام کوش علمای قم، مقدارمعتنابهی ازاینگونه روایات به سیستم حدیث شیعه رخنه کرد. دست بردن درمتون قدیم که توسط دانشمندان معتمد نوشتهشده ودرج روایات درآن متون، پیش ازاینها هم با موفقیت بهوسیلهٔ منحرفین درروزگارامام باقروامام صادق انجام شده واکنون نوبت مفوّضه بود. طبعاً چنین روایاتی بعدها براساس ضبط درکتاب منسوب به آن دانشمندان معتقد، با همان اسناد عمومی کتاب درمتون بعد روایت میشد.[۱۰]

جالب اینجا است که مدرّسی برای اثبات این دوبخش ازگفتارخود، درپانوشتی، آشکارا به دوگزارش یادشده ازرجال کشّی استناد میکند. او درادامه وتا پایان فصل یادشده، بارها براین ادعا پافشاری کرده وتصریح میکند:

بخشهایی ازمواریث فکری مفوّضه ازاواخرقرن چهارم درسنت علمی شیعه رخنه کرده وبهتدریج مقبولیت مییافت. البته درمجامع حدیثی مدتها بود راهیافته وحضورچشمگیری پیدا کرده بود؛ بهخصوص درمجامع بزرگ مانند کتاب کافی که به خاطربزرگی وگستردگی آن، ناچاراحادیث ضعیف زیادی هم درآن راهیافته بود.[۱۱]

مدرّسی درکتاب دیگرخود، میراث مکتوب شیعه ازسه قرن نخستین، درمدخل مربوط به جابربن یزید جعفی، پسازآنکه برخی ازاحادیث منسوب به جابررا برساختهٔ غلات میداند، علت این امررا چنین توضیح میدهد:

...گرچه دراکثرموارد اینچنینی [= انتساب احادیث غالیانه ودروغین به راویان]، به نظرمیرسد که مطالب یادشده، درقالب افزودن برمتن قدیم بوده است؛ درواقع، به نظرمیرسد شایعترین فرم جعل، بهصورت داخل کردن مطالب جدید درمتون کهن بوده، نه اینکه متن جدیدی ازاساس جعل شود وبهصورت یک متن وسند قدیمی ارائه گردد.[۱۲]

جویا جهان بخش نیزدرگفتارنخستِ سه گفتاردرغلوّپژوهی که آن را زیرعنوانِ ‹‹نزّلونا عن الربوبیّه›: کارآمدترین خاکریزجنگ ونیرنگ غالیان» سامان داده است، پسازآنکه «میراث کهن غالیان» و«پارهای مواریث صوفیانه» را دستاویزهای کسانی چون رجب بُرسی برای بربافتن آموزههای غالیانه معرفی میکند[۱۳] و«بسیاری ازمناقبنامهها وفضائلنامهها، چون بصائرالدرجات» را دربردارندهٔ روایاتی سست میداند که «درمواردی با عقل یا

کتاب وسنت قطعی یا واقعیت تاریخی درتعارض وتصادم صریح واقع گردیده وبا اسناد ضعیف ازراویان غالی ومتهم یا مجهول ـ وگاه مجعول! ـ روایت شده» است،[۱۴] ازورود فراخ دامنهٔ مواریث غالیان به جامعهٔ شیعه درسدههای گذشته سخن گفته[۱۵] وتصریح میکند: «دربرههای اززمان، غالیان روایاتی مجعول را با سند معتبردرجامعهٔ شیعی نشرمیدادهاند». وآنگاه به دوگزارش یادشده ازرجال کشّی، استناد میکند.[۱۶]

محسن کدیورهم درمصاحبهای با مجلهٔ بازتاب اندیشه، دربارهٔ بازاندیشی درمبانی تشیّع، بهروشنی دو گزارش یادشده را مبنای داوری قرارداده ومیگوید:

انگیزهٔ اینجانب ازتحقیق وبازاندیشی درارکان تشیع، بهویژه اصل امامت، بعد ازتحرّی حقیقت، خرافه زدایی وپالایش اعتقادات والای دینی ازباورهای سخیف عرفی است... این باورهای شیعهٔ معتدل است که در عین ایمان به برتری علمی وعملی ائمه علیهمالسلام نسبت به دیگراصحاب پیامبرصلیالله علیه وآله، از نسبت دادن فضائل ومناقب فرا انسانی وفوق بشری به ایشان پرهیزمیکند وائمه را واقعاً مادون پیامبروقرآن میدانند. نقد تشیع افراطی (آمیخته به غلووتفویض)، خدمت به ائمهٔ اهلبیت است... مبنای اکثرتوصیفهای افراطی ازائمهٔ اطهار، روایات ضعیفی است که توسط غالیانی ازقبیل مغیره بن سعید وابوالخطاب نقل شدهاند.[۱۷]

۲ـ۲ـ رویکرد دوم

دراین رویکرد نیزاگرچه مانند گروه نخست، محتوای دوگزارش ۴۰۱ و۴۰۲ رجال کشّی پذیرفتهشده، ولی تلاش شده است با درنظرگرفتن راهکارهایی متفاوت، تا حدّ ممکن، ازنتایج زیانبارآنها، کاسته شود.

برای نمونه، شیخ یوسف بحرانی، صاحب الحدائق الناظره، درمقدمهٔ نخست ازمقدمات دوازدهگانهٔ کتاب خویش، پس ازنقل دوگزارش یادشده واحادیث همانند آن، به دلایلی چون دوری اصحاب ازجریان انحرافی غلوبهواسطهٔ نهی شدید حضرات معصومین علیهمالسلام ازهرگونه ارتباط با این جریان ونیزعرضهٔ احادیث مشکوک برائمه علیهمالسلام، راهیابی احادیث دروغین وغالیانه را به میراث بازماندهٔ حدیثی شیعه، با قوّت انکارمیکنند.[۱۸]

صاحب منتقی المقال نیزدرمقدمهٔ کتاب خویش، پس ازبرشماری برخی احادیث ائمه علیهمالسلام در نکوهش دروغپردازانی چون بیان بن سمعان، محمد بن بشیر، مغیره بن سعید وابوالخطاب ودستورصریح

حضرات بردوری ازاینان، سیرهٔ عملی اصحاب درگردن نهادن به این فرمانها ودرنتیجه کنارهگیری ازاین جریان را یادآورشده وبرای نمونه، با واگویی دوگزارش یادشده دررجال کشّی، گونهٔ تعامل یونس بن عبدالرحمن را شاهد میآورد. ازاینرو، ایشان نیزباوجود پذیرش این دوگزارش، به دلیل دوری راویان امامیه ازجریان انحرافی غلو، میراث حدیثی شیعه را درمقایسه با عامّه، بسیارسالمترمیداند.[۱۹]

شیخ محمد سند بحرانی نیزبا دستمایه قراردادن برخی روایات، ازجمله دوگزارش یادشده دررجال کشّی، اگرچه اجمالاًوجود جعل وتحریف درمیراث حدیثی شیعه را میپذیرد، ولی به گواه شواهد وقرائن متعددی چون عرضهٔ احادیث مشکوک برائمه علیهمالسلام وسختگیری شدید محدثین قم درپذیرش روایات، فرایند تدوین اصول وکتابها درعصرحضوروغیبت صغرا، وسرانجام، شکلگیری کتب اربعه وجوامع حدیثی را دربستری سالم وبهدورازورود آموزههای دروغین وغالیانه میداند.[۲۰]

حدیث پژوه معاصر، سید محمدکاظم طباطبایی، نیزبا پذیرش محتوای دوگزارش یادشده، راهکارغالیان درنشرآموزههای دروغین را مخفی کردن احادیث بربافته درمیان احادیث اصحاب دانسته ودراینباره میگوید:

روش خطرناکترغالیان، دسِّ حدیث، یعنی دست بردن وزیادکردن حدیث، درکتابهای معتبرومشهور شیعی بود... شیوهٔ دسیسهٔ غلات آن بود که با اجیرکردن افراد فرقههایی که هنوزعقایدشان برای شیعیان مشخص نشده بود، کتابهای حدیث اصحاب امام را میگرفتند واحادیثی را درمتن کتاب وارد میکردند. مورد اعتماد بودن کتابهای روایی، موجب میشد احادیث جعلی نیزبه همراه احادیث معتبرآن نقل شوند.[۲۱]

ودرادامه تأکید میکند ازآنجاکه شناخت احادیث دروغین، نیازمند فهمی ژرف وهمتی بلند بود، اندیشمندان بزرگی چون یونس بن عبدالرحمن، به مبارزه با این جریان برخاسته وحوزههای حدیثی شیعه را از آموزههای غالیانه پیراستند.

وی سپس، سه راهکارائمه علیهمالسلام درمبارزه با جریان انحرافی غلووسردمداران آن، یعنی بیان عقاید صحیح، نقد محتوایی متون وتحذیرازارتباط با غالیان، را برشمرده وازاینرو، نقش تخریبی گستردهٔ غلات در میراث حدیثی شیعه را انکارمیکند.[۲۲]

۳_ پیامدهای این دو گزارش

پس ازخوانش وواکاوی اجزای دوگزارش یادشده ویادکرد رویکردهای متفاوت به آنها، اکنون باید دید پذیرش آنها چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. باکمی دقت، میتوان رهآوردهای‌این دوگزارش را اینگونه برشمرد:

۳ـ۱ـ ناتوان شمردن اصحاب در بازشناسی و فرقگذاری میان آموزههای صحیح و غالیانه

برفرض راستی این دوگزارش وپذیرفتن جعل حدیث توسط مغیره بن سعید وابوالخطّاب وهمراهان.این دو، باید گفت اصحاب ما در بازشناسی آموزههای دروغین وغالیانه، بههیچروی توانمند نبودند! چراکه بعد از دستکاری کتابهای خود توسط این جریان، بدون کوچکترین موضعگیری واعتراضی، احادیث جعلیِ راهیافته به نگاشتههای خویش را میپذیرفتند!

۳ـ۲ـ پذیرش بیچونوچرای. محتوای کتابها

لازمهٔ دیگر این دوگزارش، وجود روحیهٔ تساهل وتسامح دراصحاب به گاه پذیرش محتوای کتابها است! گویی هرگاه کتابی به ایشان میرسید، بدون آنکه درمحتوای آن اندک تأملی داشته باشند، سراسرآن را صحیح پنداشته وبه نقل احادیث آن میپرداختند.

۳ـ۳ـ عدم موضعگیری مناسب ازسوی امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام و اصحاب، در برابراین جریان

درگزارش اول، تصریح شده است که فرایند جعل حدیث توسط ابوالخطّاب واصحاب او، اززمان امام باقر علیهالسلام آغازشده بود وامام صادق علیهالسلام این رخداد را برای هشام بن حکم بازگومیکنند. این فرایند، همچنان تا زمان امامت امام رضا علیهالسلام نیزادامه یافته وآن حضرت، یونس را ازاین رخداد خبرمیدهند. اکنون اگرفرض کنیم فرایند جعل حدیث، بیدرنگ پس ازشهادت امام باقرعلیهالسلام در۱۱۴ ق. آغازشده و دستکم تا نخستین سال شروع امامت امام رضا علیهالسلام درسال ۱۸۳ ق. ادامه یافته است، بازهٔ زمانی کموبیش ۷۰ سالهای را دربرمیگیرد؛ یعنی جامعهٔ شیعه دستکم به مدت ۷۰ سال ازجعل احادیث دروغین ونیز جای دادن آنها درنگاشتههای مکتوب خود، بیخبربوده است! آشکاراست که نتیجهٔ این بیخبری، عدم موضعگیری جامعهٔ شیعه ودررأس آن، امام صادق وامام کاظم علیهماالسلام دربرابراین جریان است. گویی این دوامام نیزآنگونه که بایدوشاید، دربرابراین جریان، موضع نمیگیرند! تنها دریک مورد، امام صادق علیهالسلام دربیان خود خطاب به هشام بن حکم، جامعهٔ شیعه را ازاین خطربزرگ آگاه میکنند؛ ولی باوجوداین، گویی اصحاب به این هشدارامام صادق علیهالسلام وخطراتی که به دنبال دارد، چندان توجهی نمیکنند! تا جایی که فرایند جعل وتحریف درمیراث حدیثی شیعه، بیوقفه درزمان امام صادق وامام کاظم علیهماالسلام ادامه مییابد؛ آنهم بازهای که میتوان ازآن به عصرطلایی تاریخ حدیث شیعه تعبیرکرد؛ چراکه حجم انبوهی ازنگاشتههای مکتوب شیعه، دراین دوره سامانیافتهاند. تا زمانی که یونس بن عبدالرحمن به محضرامام رضا علیهالسلام رسیده وآن حضرت باردیگر، یونس را ازاینرویداد بس ناگوار، آگاه میسازند.

۳ـ۴ـ تأثیرگذاری آموزههای غالیانه بر رفتار عملی اصحاب

همانگونه که گذشت، برابر با این دوگزارش، اصحاب از ورود آموزههای غالیانه به نگاشتههای خود آگاه نبوده و ازاینرو دربرابرآن موضعگیری نکردند؛ یعنی این آموزهها را با دیگرآموزههای صحیح، همگون انگاشته و میپذیرفتند. بدیهی است که لازمهٔ پذیرش این آموزهها، آنهم دربازهای ۷۰ ساله، تخریب فراگیر زیرساختهای فرهنگی جامعهٔ شیعه ودرنتیجه، همرنگی ویکرنگی با غلات وتأثیرپذیری اعتقادی ورفتاری از این گروه است؛ یعنی ازیکسواعتقاد به ربوبیّت حضرات معصومین علیهمالسلام، وازدیگرسو، اباحی گری وشریعت گریزی.[۲۳]

۳ـ۵ـ نبود نسخههای پیراسته از جعل و تحریف در میان اصحاب

پیامد مهم دیگری که این دوگزارش به دنبال دارند، اثبات نبود نسخههای عاری ازجعل وتحریف، درمیان اصحاب وحتی نزد خود صاحبان کتاب است؛ چون فرض این است که غلات، پس ازوارد ساختن احادیث جعلی ودروغین درنگاشتههای اصحاب، کتابها را به ایشان پس داده وبا این روش، آموزههای خود را درجامعهٔ شیعه نشرمیدادند. بدیهی است اگردراین میان، کتابهایی ازاین فرایند ویرانگردراماں میمانْد، اصحاب میتوانستند با مقایسهٔ محتوای آنها باکتابهای تحریفشده، ازحقیقت ماجرا آگاهی یابند؛ وچون برابربا این دو گزارش، اصحاب دررویارویی با جریان انحرافی غلوّ موضعگیری نکردهاند، پس گویا ازاساس ازاین حرکت خزنده آگاهی نداشتند؛ چون نسخهای که ازاین تحریف سالم مانده باشد، دردسترس نبوده است.

۳ـ۶ـ عدم عرضهٔ حدیث و نگاشتههای حدیثی برامام و اصحاب مورد وثوق

رهآورددیگراین دوگزارش آن است که هیچیک ازاصحاب دراین بازهٔ زمانی ۷۰ ساله، حدیث ویا نگاشتههای حدیثی را برامام زمان خود یا اصحاب برجسته ومورد وثوق امام، عرضه نکرده باشد؛ گویی دراین مدت طولانی، پدیدهٔ عرضهٔ حدیث ازپایه به فراموشی سپرده شده است.

۳ـ۷ـ نقش پررنگ یونس بن عبدالرحمن درانتقال میراث حدیثی شیعه

برابربا محتوای گزارش نخست، یونس به عراق رفته وبسیاری ازکتابهای اصحاب امام باقروامام صادق علیهماالسلام راگرفته وبرای عرضه نزد امام رضا علیهالسلام میبرد؛ حضرت نیزپس ازانکاراحادیث فراوانی از میان این کتابها، آنها را برساختهٔ ابوالخطاب واصحاب اومعرفی میکنند. بدیهی است که باید این کتابها توسط یونس وبه امرامام رضا علیهالسلام پالایششده ودوباره به دست وی درمیان اصحاب نشرداده شده باشد؛ ازاینرومیبایست یونس، واسطهٔ انتقال کتابهای راویان نسل پیش ازخود به راویان نسل بعدی باشد؛ امری که مستلزم نقش پررنگ یونس بن عبدالرحمن درمیراث حدیثی شیعه است.

۳ـ ۸ـ اتصال سند بسیاری از روایات تا پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله

درگزارش نخست، امام صادق علیه‌السلام خطاب به هشام بن حکم میفرمایند:

اَ تَقْبَلُوا عَلَیْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَی وَ سُنَّةَ نَبِیِّنَا صلی‌الله علیه وآله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: «قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَالَ رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله».

همچنین امام رضا علیه‌السلام نیز درپایان کلام خویش، به یونس میفرمایند:

إِنَّا عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَلَانَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَیَتَنَاقَضَ کَلَامُنَا.

با توجه به این دوفراز، باید حجم انبوهی ازروایات موجود درمیراث حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا پیامبراکرم صلی‌الله علیه وآله باشند.

۴_ اثبات عدم صحت این دو گزارش

اگرچه تنها با برشماری پیامدهای این دوگزارش، میتوان گفت دورنمایی ازفرایند اثبات عدم صحت آنها ارائه‌شده است، ولی دراین بخش، با نگاهی تحلیلی وتفصیلی، بردرستی مدعای این نوشتار، پای می فشاریم. برای این منظور، پیامدهایی که درگام پیش گفته آمد، به ترتیب مورد بررسی دقیق قرارمیگیرد.

۴ـ ۱ـ ناهمگونی آموزه‌های غالیانه با آموزه‌های صحیح (رد پیامد نخست)

دردوگزارش یادشده، تأکید شده بود که مغیره بن سعید وابوالخطاب وهمراهان این دو، احادیث دروغین خود را لابه‌لای نگاشته‌های اصحاب امام باقروامام صادق علیهماالسلام جای میدادند وایشان نیزگویی با اطمینان خاطر، این روایات جعلی را میپذیرفتند!

اکنون پرسش اینجا است که چرا غلات، پنهانی وبا این شیوه، به جعل حدیث دست میزدند؟ پاسخ روشن است؛ زیرا آموزههایی که این گروه نشر میدادند، با ساختار عمومی احادیث اصحاب، ناسازگار بوده است؛ بهگونهای که اگر آشکارا وبیپرده پوشی، این روایات را درجامعهٔ شیعی رواج میدادند، بهسرعت ناهمگونی خود را با ساختار احادیث صحیحِ رسیده از امامان معصوم علیهمالسلام آشکار میساخت. ازاینرو، آیا میتوان فرض کرد که برای اصحاب ما امکان بازشناسی وفرقگذاری میان آموزههای جریان مغیره وابوالخطاب ازیکسو، و آموزههای اصحابی چون محمد بن مسلم، زراره بن اعین، ابوبصیر، حریزبن عبدالله، جمیل بن درّاج و... از سوی دیگر، وجود نداشته است؟ آیا امکان درهمآمیختگی آموزههای غالیانه با آموزههای نشریافته توسط اصحاب، دربازهای طولانی وبه شکلی گسترده وجود داشته است؟ حالآنکه این دوجریان، تقابلی آشکاربا یکدیگر داشتند.

درروایات، دوویژگی اساسی برای جریان غلوبرشمرده شده است: یکی اعتقادی ودیگری رفتاری. این گروه درجنبهٔ اعتقادی، به ائمه علیهمالسلام نسبت ربوبیت میدادند؛ ودرجنبهٔ رفتاری، بهگونهای فراگیر، اباحی گری وشریعت گریزی را درمیان جامعهٔ شیعی، رواج میدادند.

امام صادق علیهالسلام دروصف اینان میفرمایند:

احْذَرُوا عَلَی شَبَابِکُمْ الْغُلَاهَ لَایُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاهَ شَرُّخَلْقِ اللهِ، یُصَغِّرُونَ عَظَمَهَ اللهِ، وَیَدَّعُونَ الرُّبُوبِیَّهَ لِعِبَادِ اللهِ، وَاللهِ إِنَّ الْغُلَاهَ شَرٌّمِنَ الْیَهُودِ وَالنَّصاری وَالْمَجُوسَ وَالَّذِینَ أَشْرَکُوا. ثُمَّ قَالَ علیهالسلام: «إِلَیْنَا یَرْجِعُ الْغَالِی فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا یَلْحَقُ الْمُقَصِّرُفَنَقْبَلُهُ». فَقِیلَ لَهُ: «کَیْفَ ذَلِکَ، یَا ابْنَ رسولالله» قَالَ: «لِأَنَّ الْغَالِیَ قَدِ اعْتَادَ تَرْکَ الصَّلَاهِ وَالزَّکَاهِ وَالصِّیَامِ وَالْحَجِّ، فَلَا یَقْدِرُعَلَی تَرْکِ عَادَتِهِ، وَعَلَی الرُّجُوعِ إِلَی طَاعَهِ اللهِ (عَزَّوَجَلَّ) أَبَداً، وَإِنَّ الْمُقَصِّرُإِذَا عَرَفَ عَمِلَ وَأَطَاعَ».[۲۴]

قاضی نعمان مصری نیزدردعائم الاسلام، غلات را اینگونه توصیف میکند:

استحل المغیره وأصحابه المحارم کلها وأباحوها وعطلوا الشرائع وترکوها وانسلخوا من الإسلام جمله و بانوا من جمیع شیعه الحق کافه وأتباع الأئمه ...ثم کان أبوالخطاب فی عصرجعفربن محمد علیهالسلام من أجل دعاته فأصابه ما أصاب المغیره فکفروادعی أیضا النبوه وزعم أن جعفربن محمد علیهالسلام إله تعالىالله عن قوله واستحل المحارم کلها ورخص فیها وکان أصحابه کلما ثقل علیهم أداء فریضه أتوه وقالوا یا أبا

الخطاب خفف علينا فيأمرهم بترکها حتی ترکوا جمیع الفرائض واستحلوا جمیع المحارم وارتکبوا المحظورات وأباح لهم أن یشهد بعضهم لبعض بالزور وقال من عرف الإمام فقد حل له کل شیء کان حرم علیه.[۲۵]

با این توضیح، باید گفت تشخیص آموزههای نشریافته توسط هردوگروه وتمایزمیان آنها، بهراحتی امکانپذیربوده است؛ آنهم برای اصحاب بزرگی که خود، راویان بیواسطهٔ ازمعصوم بوده ودربالاترین قلههای معرفت قرارداشتهاند. ازاینروحتی فرض درهمآمیختگی روایات جعلی ودروغین با احادیث صحیح وراستین، باطل خواهد بود.

۴ـ۲ـ نقد محتوایی، معیاراصلی درپذیرش یا عدم پذیرش کتابها (رد پیامد دوم)

با رجوع به تاریخ حدیث شیعه، آشکارخواهد شد که معیارپذیرش یا عدم پذیرش کتابها، نقد محتوایی آموزههای موجود درآنها بوده است واصحاب دراینباره، نهتنها اهل تساهل وتسامح نبودند، بلکه درمواردی دقتی وسواس گونه به خرج میدادند.[۲۶] ازاینرو، اگرآموزهای با باورهای عمومی جامعهٔ شیعه سازگارنبود، موردپذیرش واقع نمیشد.[۲۷]

برخورداری اصحاب ازمبانی کلامی گوناگون وبهعبارتدیگر، اختلاف ایشان درتوان اندیشه ورزی، نیزنقشی به سزا درفرایند نقد محتوایی داشت؛ به اینگونه که اگرآموزهای را با مبنای خویش سازگارنمییافتند، انکارش می کردند.[۲۸] ازهمین رهگذرمیتوان بسیاری ازبرخوردهای میان اصحاب درعصرحضوررا ارزیابی کرد؛ مانند تعامل برخی اصحاب با راویانی چون جابربن یزید جعفی،[۲۹] مفضّل بن عمر،[۳۰]هشام بن حکم،[۳۱] یونس بن عبدالرحمن،[۳۲] و... .

طرفه آنکه بسیاری ازتوثیقات وتضعیفات دانشمندان رجالی نیزمبتنی برنقد محتوایی است. برای نمونه، نجاشی با استفاده ازابزارنقد محتوایی، با عموم اندیشمندان قم درتضعیف برخی ازراویان مخالفت کرده و روایات ایشان را صحیح میداند.[۳۳]

حتی ابن غضائری که به سختگیری درتوثیق راویان شهره است، با استفاده ازهمین ابزار، تضعیف برخی از راویان را نمیپذیرد.[۳۴]

با این توضیح، جای این پرسش است که آیا خواص اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بدون درنگ در محتوای کتابهایی که به فرض توسط مغیرهٔ بن سعید و ابوالخطاب دستکاری شده بود، به نقل احادیث آنها میپرداختند؟![۳۵]

۴ـ۳ـ موضعگیری امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام و اصحاب در برابر جریان انحرافی غلو (رد پیامد سوم)

با رجوع به منابع متعدد روایی، ازجمله خود رجال کشّی، آشکار میشود که پیشوایان دین، بهعنوان مدیران فرهنگی جامعه، بهھیچروی دربرابر جریان خطرناک غلات سکوت نکرده و بارها اصحاب را از آسیبهای بزرگ آن، آگاه ساختهاند. با بررسی دقیق در مجموع گزارشهای رسیده، میتوان جهتگیری ائمه علیهمالسلام در تقابل با جریان غلو را در سه رده، تعریف کرد.

۴ـ۳ـ۱ـ اظهار بیزاری از غالیان و آموزههای آنها

ائمه علیهمالسلام بارها و در موارد متعدد، از افراد منتسب به جریان انحرافی غلوّ و آموزههای آنها چون خدا یا نبی دانستن ائمه، پراکندن افکار کفرآمیز و ترویج شریعت گریزی و اباحی گری، بیزاری جسته، آنها را مورد لعن و نفرین قرارداده و خطر آنها را به اصحاب گوشزد میکردند.[۳۶] ازاینرو بی گفتوگو آشکار است که هر حدیثی که بهواسطهٔ غالیان نشر یافته و دربردارندهٔ چنین آموزههایی بود، یا از سوی اصحاب پذیرفته نمیشد و یا با دیدهٔ تردید در آن مینگریستند.[۳۷]

۴ـ۳ـ۲ـ امر به فاصلهگیری اصحاب از این جریان

اگرچه باوجود اظهاربیزاری ائمه ازغالیان وآموزههای آنها، اصحاب ازاین گروه دوری میگزیدند، ولی بااینحال، پیشوایان دین، با تأکیدی دوباره، اصحاب خویش را به جدایيِ کامل ازاین جریان امرمیفرمودند.[۳۸] و[۳۹]

۴ـ۳ـ۳ـ ارائهٔ فهرستی ازراویان مورد وثوق برای اخذ معارف

علاوه بردوراهکارقبلی، امام صادق علیهالسلام برای مبارزه با این جریان انحرافی، حرکت سومی را نیز سامان دادند وآن، ارائهٔ فهرستی ازراویان مورد وثوق برای اخذ معارف صحیح بود. ازآنجاکه به دلیل وجود شرایط خاص اجتماعی، رجوع به امام علیهالسلام ودسترسی به اوبهراحتی ودرهرزمان امکانپذیرنبود، اصحاب در موارد فراوانی به امرامام وبا تأیید او، برای دریافت پاسخ پرسشهای خود، به اصحاب مورد وثوق آن حضرت رجوع میکردند. مهمترین اینان عبارت بودند از: زراره بن أعیَن، بُرَیْد بن معاویه، ابوبصیرلیث بن البَخْتَرِی، فُضَیل بن یَسار، محمد بن مسلم، محمد بن علی بن النعمان مؤمن الطّاق وحارث بن مغیره.[۴۰]

برای نمونه، سلیمان بن خالد ازامام صادق علیهالسلام چنین روایت میکند:

سَمِعْتُ أَبَا عبدالله علیهالسلام یقُولُ: «مَا أَحَدٌ أَحْیا ذِکرَنَا وَأَحَادِیثَ أَبِی علیهالسلام إِلَّازُرَارَهُ وَأَبُوبَصِیرٍلَیثٌ الْمُرَادِی وَمحمّد بْنُ مُسْلِمٍ وَبُرَیدُ بْنِ مُعَاوِیهَ الْعِجْلِی. وَلَوْلَاهَؤُلَاءِ مَاکانَ أَحَدٌ یسْتَنْبِطُ هَذَا. هَؤُلَاءِ حُفَّاظُ الدِّینِ وَ أُمَنَاءُ أَبِی علیهالسلام عَلَی حَلَالِ اللهِ وَحَرَامِهِ، وَهُمُ السَّابِقُونَ إِلَینَا فِی الدُّنْیا وَالسَّابِقُونَ إِلَینَا فِی الْآخِرَهِ».[۴۱]

تمامی راویان یادشده، نهتنها درکتابهای رجالی توثیق شدهاند، بلکه بالاترازآن، پنج فرد نخست این مجموعه، جزء طبقهٔ اول اصحاب اجماع نیزهستند. حال اگربه طبقهٔ شاگردان ونیزشاگردانِ شاگردان مجموعهٔ نخست نظرکنیم، خواهیم دیدکه مهمترین ایشان، اصحاب اجماع درطبقهٔ دوم وسوماند.[۴۲]

۴ـ۴ـ فقه مداری و پایبندی به شریعت، مهمترین ویژگی اصحاب سرشناس (رد پیامد چهارم)

با پذیرش پیامد سوم، باید تأثیر آموزههای غالیانه دررویکرد اعتقادی وعملی اصحاب، یعنی باور به ربوبیّت ائمه علیهماالسلام ازیکسو وشریعت گریزی واباحی گری ازسوی دیگر، سراسر هویدا باشد! حالآنکه با رجوع به ترجمهٔ اصحاب برجستهٔ امام باقر، امام صادق وامام کاظم علیهماالسلام، درکتابهای حدیثی ورجالی، ازجمله خود رجال کشّی، با واقعیتی انکارناپذیر مواجه خواهیم شد که درتضادی آشکار با پیامد پیشگفته است؛ وآن فقه مداری وپایبندی به شریعت، آنهم درتمامی زوایای آن، است؛ بهگونهای که اصحاب برجستهٔ آن سه امام بزرگوار، الگوی تمامعیارتعبد، زهد وتقوا بوده ودربارهٔ هیچیک ازایشان، آنگونه ویژگی رفتاری و اعتقادی که غلات بدان شناخته میشدند، گزارش نشده است؛ راویانی چون زراره بن اعین،[۴۳] محمد بن مسلم،[۴۴] ابوبصیراسدی،[۴۵] عبیدالله بن علی حلبی،[۴۶] معاویه بن عمار،[۴۷]سماعه بن مهران،[۴۸] اسحاق بن عمار،[۴۹] عبدالرحمن بن الحجاج[۵۰] وراویان دیگری که درطبقهٔ ایشان قرارداشتند.

۴ـ۵ـ میزان استقبال اصحاب ازکتابهای نگاشته شده درعصرصادقین علیهماالسلام (رد پیامد پنجم)

پیشترگفتیم که یکی ازپیامدهای پذیرش این دوگزارش، نبود نسخههای عاری ازجعل وتحریف، درمیان اصحاب وحتی نزد خود صاحبان کتاب است. برای نمونه، طبقهٔ زراره‌وشاگردان اوچون حریزبن عبدالله، عمر بن اُذَینه، عبدالله بن بُکَیر، جمیل بن درّاج، علی بن رئاب و... را درنظربگیرید؛ بدیهی است که زراره،کتابها و احادیث خود را برشاگردانش قرائت کرده وایشان نیزپس ازسماع وقرائت براستاد ودریافت اجازهٔ نقل روایت از وی، این دسته ازاحادیث را درکتابهای خود ثبت میکردهاند.[۵۱] اکنون فرض کنید مغیره بن سعید ویا همدستان وی، پس ازنفوذ درمیان زراره‌وشاگردان وی، کتابهای ایشان را به امانت گرفته وبا دستکاری در محتوای آنها، احادیثی جعلی ودروغین را درلابهلای آن نگاشتهها جای میدادند؛ پرسش اینجا است که برفرض اگرمغیره وشاگردان او، بهعنوان نمونه کتاب حریزبن عبدالله را دچاردگرگونی میکردند، آیا مانند همان کتاب، دراختیارعمربن اُذَینه، عبدالله بن بُکَیر، جمیل بن درّاج، علی بن رئاب ونیزخود زراره‌نبوده است؟ آیا امکان نداشت اصحاب با مقایسهٔ کتابهای خود با یکدیگر، ازفرایند جعل وتحریف آگاهی یابند؟ آیا میتوان فرض کرد که مغیره وهمراهان او، دریک روز، تمامی نگاشتههای زراره وشاگردان اورا به امانت گرفته وبعد از جای گذاری احادیث دروغین، آنها را به ایشان بازگردانند ودراین فرایند مرموز، نه زراره ونه هیچیک ازشاگردان وی، ازاین دسیسه آگاهی نیابند؟! بهویژه با توجه به این واقعیت که جامعهٔ فرهنگی شیعه وراویان پرکاردرآن

دوران، آنچنان گسترده و پرتعداد نبودهاند؛ به بیانی دیگر، اصحابی که بیواسطه از معصوم روایت نقل میکرده و نیز شاگردان ایشان، انگشتشمار و شناختهشده بودند؛ چنانکه مهمترین شاگردان امام باقر علیهالسلام با بیشترین میزان نقل روایت از آن حضرت، گروهی کوچک و نزدیک به ۳۰ نفر هستند.[۵۲]

پدیدهٔ دیگری که امکان ورود فراوان آموزههای جعلی و دروغین به میراث حدیثی شیعه را نفی میکند، رویکرد فراگیر و همهجانبهٔ اصحاب به نگاشتههای حدیثی در عصر صادقین علیهماالسلام است؛ یعنی فرایند روشمند نگارش حدیث و ثبت آموزهها که از زمان امام باقر علیهالسلام آغاز شد، در دورهٔ امامت امام صادق علیهالسلام به اوج رسید؛[۵۳] تا جایی که بسیاری از نگاشتههای اصحاب در این دوره، مورد استقبال چشمگیر جامعهٔ فرهیختهٔ شیعه قرار گرفت. آشکار است که این امر، مانعی جدّی بر سر راه تحریف و دگرگونسازی آموزههای یک کتاب است؛ زیرا بهطور عادی امکان ندارد که نسخهٔ اصلی مؤلف و تمامی نسخههایی که از روی آن استنساخ میشد، دستخوش دستکاری واقع شوند.

نجاشی در فهرست، از شمار زیادی از اصحاب که کتابهایشان مورد استقبال فراوان جامعهٔ شیعه قرار گرفت، یاد میکنند. اگر کلیدواژههای «جماعةٌ» (دستکم با فراوانی ۴۵۰ بار)،[۵۴] «عدّةٌ» (با فراوانی ۵۸ بار)،[۵۵] «کثیرةٌ» (با فراوانی ۹ بار)[۵۶] و «جماعاتٌ» (با فراوانی ۸ بار)[۵۷] و واژگانی از این دست را در این کتاب جستجو کنیم، خواهیم دید که این واژهها برای گزارش از میزان استقبال گستردهٔ اصحاب از کتابهای برخی راویان، بهکار رفتهاند.[۵۸]

بسیاری از این کتابها، در زمان حیات صادقین علیهماالسلام نگاشته شده و در همان دوره نیز مورد توجه شایان اصحاب واقع شد؛ تا بدان جا که تحمل آموزههای دینی و انتقال آنها در قالب کتاب، به عنصری فراگیر و همهجانبه در بستر فرهنگی جامعهٔ شیعه تبدیل شد.[۵۹] این امر، نشان از فرایندی هدایتشده دارد؛ فرایندی که از جانب امام مدیریت میشد.

اکنون با توجه به این واقعیت، یعنی روایت کتابهای بسیاری از راویان بیواسطه از امام، از تعداد زیادی از شاگردان آنها، فرض جعل و تحریف گسترده در میراث حدیثی شیعه، بههیچروی پذیرفته نخواهد بود. سهل است! آیا میتوان باور کرد مغیره بن سعید و ابوالخطاب و همدستان این دو، در حرکتی هماهنگ، همزمان احادیثی جعلی را در لابهلای کتاب راوی صاحب اثر و نیز تمامی شاگردان او، که به گفتهٔ نجاشی، گروه انبوهی از اصحاب فرهیخته و والامقام شیعه را در برمیگرفت، وارد ساخته باشند؟! سهل است! حتی اگر این فرض را

دربارۀ یک یا چند راوی بپذیریم، آیا میتوان باورکرد آن دووهمراهانشان، چنین ترفندی را با تمامی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام به کاربسته باشند؟! پنداری که دردوگزارش یادشده درآغازاین نوشتار، برآن تأکید شده بود!

۴ـ۶ـ عرضۀ حدیث و نگاشتههای حدیثی برامام و اصحاب مورد وثوق (رد پیامد ششم)

یکی ازپیامدهای این دوگزارش، عدم عرضۀ حدیث یا نگاشتههای حدیثی برامام ویا اصحاب مورد وثوق دردوران امامت امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام است؛ پنداری که با واقعیت تاریخ حدیث شیعه، بههیچروی همخوانی ندارد؛ چراکه رخداد عرضۀ حدیث ونگاشتههای حدیثی برامام واصحاب اندیشمند، سابقهای دیرینه درتاریخ حدیث شیعه دارد؛ تا جایی که درمواردی، خود حضرات، برخی از اصحاب را به عرضۀ حدیث برامام امرمیکردند.[۶۰] دلیل این امر، اطمینان یافتن به صدورآموزههای دینی از معصوم است. ازاینرو، هرگاه درفرایند حصول این اطمینان، خدشهای وارد میشد، اصحاب بیدرنگ احادیث گمان انگیزرا برامام علیهالسلام ویا اصحاب عرضه میکردند؛ بهگونهای که میتوان گفت بسترفرهنگی جامعۀ شیعه، بهویژه دردورۀ امامت این سه امام بزرگوار، هیچگاه ازعرضۀ حدیث برمعصوم ویا راویان بیواسطه ومورد وثوق او، خالی نبوده است.[۶۱] جالب اینجا است که دراین فرایند، جایگاه راویِ نشردهندۀ آن آموزه، حتی اگر بسیارسرشناس هم بود، بههیچروی اصحاب را ازاین عمل بازنمیداشت!

اگرچه درمیراث حدیثی شیعه، میتوان نمونههای فراوانی ازعرضۀ حدیث ونگاشتههای حدیثی برامام ویا اصحاب برجستۀ ائمه علیهمالسلام را یافت، ولی بهاختصاربه چند نمونه اشاره میکنیم:

۴ـ۶ـ۱ـ عرضۀ حدیث برامام

۱ـ عرضۀ احادیث پیامبراکرم صلیاللہ علیه وآله واصحابی چون سلمان، مقداد وابوذر(رضیاللهعنهم) بر امیرالمؤمنین علیهالسلام، ازسوی سلیم بن قیس هلالی.[۶۲]

۲ـ عرضۀ احادیث صحیفه الزهد امام سجاد علیهالسلام برخود آن حضرت ازسوی ابوحمزۀ ثمالی.[۶۳]

۳ـ عرضهٔ احادیثی برامام باقرعلیهالسلام ازسوی محمد بن مسلم وزرارهٔ بن اعین.[۶۴]

۴ـ عرضهٔ احادیثی دربارهٔ غیبت قائم عجّلالله تعالی فرجه الشریف برامام باقرعلیهالسلام ازسوی زراره بن اعین.[۶۵]

۵ـ عرضهٔ حدیث اسلم، غلام محمد بن حنفیه، برامام باقرعلیهالسلام ازسوی معروف بن خرّبوذ در حضورخود اسلم.[۶۶]

۶ـ عرضهٔ حدیث حکم بن عُتیبه برامام باقرعلیهالسلام ازسوی زراره.بن اعین.[۶۷]

۷ـ عرضهٔ حدیث عمربن حنظله برامام صادق علیهالسلام، ازسوی یزید بن خلیفه.[۶۸]

۸ـ عرضهٔ حدیثی دربارهٔ محدَّث بودن سلمان برامام صادق علیهالسلام ازسوی حسن بن منصور.[۶۹]

۹ـ عرضهٔ حدیث امام باقرعلیهالسلام برامام صادق علیهالسلام ازسوی زراره بن اعین.[۷۰]

۱۰ـ عرضهٔ حدیث امام باقرعلیهالسلام برامام صادق علیهالسلام ازسوی ابوبصیراسدی.[۷۱]

۱۱ـ عرضهٔ حدیث زراره.برامام صادق علیهالسلام ازسوی یونس بن عمّار.[۷۲]

۱۲ـ عرضهٔ احادیث برخی اصحاب برامام صادق علیهالسلام ازسوی زراره
بن اعین.[۷۳]

۱۳ـ عرضهٔ حدیث زراره.بن اعین برامام صادق علیهالسلام ازسوی برادرش، حمران بن اعین، درحضور خود زراره.[۷۴]

۱۴ـ عرضهٔ احادیث برخی اصحاب درطعن زراره برامام صادق علیهالسلام ازسوی برادرزادهٔ او، حمزه بن حمران بن اعین.[۷۵]

۱۵ـ عرضهٔ حدیث زراره‌ برامام صادق علیهاالسلام ازسوی زیاد بن ابی الحلال.[۷۶]

۱۶ـ عرضهٔ حدیث حکم بن عُتَیبه برامام صادق علیهاالسلام ازسوی زراره‌ بن اعین.[۷۷]

۱۷ـ عرضهٔ احادیث زراره‌ بن اعین ومحمد بن مسلم برامام صادق علیهاالسلام ازسوی عبدالله بن جُذاعَه.[۷۸]

۱۸ـ عرضهٔ برخی احادیث برامام صادق علیهاالسلام ازسوی مفضّل بن قیس بن رُمّانه.[۷۹]

۱۹ـ عرضهٔ احادیث جابربن یزید جعفی برامام صادق علیهاالسلام ازسوی زیاد بن ابی الحلال.[۸۰]

۲۰ـ عرضهٔ احادیث جابربن یزید جعفی برامام صادق علیهاالسلام ازسوی مفضّل بن عمر.[۸۱]

۲۱ـ عرضهٔ احادیث جابربن یزید جعفی برامام صادق علیهاالسلام ازسوی ذریح بن محمد محاربی.[۸۲]

۲۲ـ عرضهٔ باورهای ابوهارون مکفوف برامام صادق علیهاالسلام ازسوی برخی ازاصحاب.[۸۳]

۲۳ـ عرضهٔ باورهای سالم بن ابی حفصه برامام صادق علیهاالسلام ازسوی برخی ازاصحاب.[۸۴]

۴ـ۶ـ۲ـ عرضهٔ نگاشتههای حدیثی برامام

۱ـ عرضهٔ کتاب سلیم بن قیس برامام سجاد علیهاالسلام ازسوی ابان بن ابی عیّاش.[۸۵]

۲ـ عرضهٔ کتاب عبیدالله بن علی حلبی برامام صادق علیهاالسلام ازسوی خود وی.[۸۶]

۳ـ عرضهٔ کتاب الفرائض امیرالمؤمنین علیهاالسلام برامام رضا علیهاالسلام ازسوی ابن فضّال ویونس بن عبدالرحمن.[۸۷]

۴ـ عرضهٔ کتاب الدیات عبدالله بن سعید بن حیان بن أبجر بر امام رضا علیهالسلام ازسوی خود وی.[۸۸]

۵ـ عرضهٔ کتاب یوم ولیله یونس بن عبدالرحمن برامام عسکری علیهالسلام ازسوی داوود بن قاسم جعفری.[۸۹]

۶ـ عرضهٔ کتابهای بنوفضّال برامام عسگری علیهالسلام ازسوی اصحاب.[۹۰]

۴ـ ۶ـ ۳ـ عرضهٔ حدیث برراوی دیگر

۱ـ عرضهٔ احادیث منسوب به امام باقروامام صادق علیهماالسلام درباب ارث برزراره بن اعین، ازسوی عمربن اُذَینه.[۹۱]

۲ـ عرضهٔ احادیث راویان کوفی برمفضل بن عمرازسوی فیض بن مختار.[۹۲]

۳ـ عرضهٔ حدیث عبدالملک بن اعین برعلی بن حسن بن علی بن فضّال ازسوی محمد بن مسعود عیّاشی.[۹۳]

۴ـ عرضهٔ دوحدیث امام صادق علیهالسلام براحمد بن حمزه بن بزیع ازسوی حسین بن عبیدالله.[۹۴] و[۹۵]

۴ـ ۷ـ نقش کمرنگ یونس بن عبدالرحمن درمیراث حدیثی شیعه (رد پیامد هفتم)

با پذیرش دوگزارش یادشده که مستلزم واسطه شدن یونس بن عبدالرحمن درانتقال میراث مکتوب شیعه است، ازیکسوباید شاهد حضورپررنگ اودرطرق کتب اصحاب وبهرهمندی وی ازمشایخ متعدد باشیم؛ حالآنکه یونس فقط درطریق کتاب سه تن ازاصحاب قرارگرفته است:

عبدالله بن سعید بن حیّان بن ابجر،[۹۶]

هشام بن ابراهیم عبّاسی[۹۷]

وعمروبن جمیع.[۹۸]

جالب اینجا است که هیچیک از این سه تن، جزء راویان پرکار امامیه نیستند.

وازسوی دیگر، باید بسیاری ازبزرگان امامیه درطبقهٔ بعد، ازشاگردان وی باشند؛ حالآنکه با رجوع به طبقهٔ شاگردان یونس، تنها با دونام پرتکرارروبهرومیشویم: محمد بن عیسی بن عبید با فراوانی نقل کموبیش ۶۳٪ (۷۲۶ روایت) واسماعیل بن مرّاربا فراوانی نقل نزدیک به ۱۹٪ (۲۱۹ روایت)، بیشترین روایات را ازیونس درکتب اربعه گزارش کردهاند. راویان دیگری چون عباس بن موسی الورّاق با نقل ۲۳ روایت، صالح بن سعید راشدی با نقل ۱۷ روایت ومحمد بن اسلم طبری وریّان بن صلت هرکدام با نقل ۱۰ روایت، دررتبههای بعدی قراردارند. آشکاراست که این میزان نقل درمیان راویان بیواسطه ازیونس بن عبدالرحمن، بههیچروی نمایانگرقرارگیری او درصدرمشایخ راویان همطبقهٔ وی نیست.

۴ـ۸ـ چشمگیرنبودن روایاتی با اتصال سند تا پیامبراکرم صلیالله علیه وآله (رد پیامد هشتم)

برابربا محتوای این دوگزارش، میبایست بسیاری ازاحادیث موجود درجوامع حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا رسولالله صلیالله علیه وآله باشند. حالآنکه با رجوع به نگاشتههای حدیثی، روایات بسیارکمی را با این ویژگی میتوان یافت.

نتیجهگیری

با واکاوی اجزای دوگزارش موجود درمدخلهای ۴۰۱ و۴۰۲ رجال کشّی وبرابرنهادن آنها با بسیاری از واقعیتهای بسترفرهنگی جامعهٔ شیعهٔ عصرحضورکه توسط نهاد امامت سامان یافته بودند، بههیچروی نمیتوان نقش تخریبی غلاتی چون مغیره بن سعید ومحمد بن ابی زینب ابوالخطاب را آنگونه که این دوگزارش ادعا میکنند، درمیراث حدیثی شیعه پذیرفت. ازاینرومیتوان با اطمینان خاطر، به صحت حداکثری درونمایههای جوامع حدیثی وآسیبپذیری حداقلی آنها، حکم نمود. افزون برآنکه درتاریخ حدیث شیعه، بهجز این دوگزارش، خبردیگری که محتوای آنها را تأیید کند، دردست نیست.

درپایان، یادکرد این نکته نیزبایسته است که ما منکروجود افرادی چون مغیره بن سعید ومحمد بن ابی زینب ابوالخطاب درمیراث حدیثی شیعه ونیزنقش ویرانگرآنها ودروغهای بزرگی که به ائمه علیهمالسلام نسبت میدادند، نیستیم؛ چراکه این امربسی روشنترازآن است که انکارشود[۹۹]؛ بلکه سرآن داریم تا عدم صحت محتوای این دوگزارش، یعنی راهیابی گستردهٔ احادیث مجعول به نگاشتههای حدیثی اصحاب امام باقروامام صادق علیهماالسلام به دست کسان یادشده، را اثبات کنیم.

فهرست منابع

ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، مجتبی عراقی، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، علی اکبرغفاری، جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

ـــــــــــــ، اعتقادات الإمامیه، کنگرهٔ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، آصف فیضی، مؤسسه آل البیت علیهماالسلام، قم، ۱۳۸۵ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، محمد رضا حسینی، دارالحدیث، قم، ۱۳۶۴,

استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، حسین استاد ولی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

بحرانی، محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، مکتبه فدک، قم، ۱۴۲۹ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، دفترانتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیرالقرآن، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش.

بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث وتاریخ نشره، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶,

جهانبخش، جویا، سهگفتاردرغلوپژوهی.،اساطیر، تهران، ۱۳۹۰,

حسینی، سید علیرضا وحمّادی، عبدالرضا، جایگاه نقد محتوایی دراعتبارسنجی احادیث شیعه، مجلهٔ پژوهشهای قرآن وحدیث، ۱۳۹۳ ش، شمارهٔ ۱,

حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، مشتاق مظفر، مؤسسه النشرالإسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.

صالحی نجف آبادی، نعمتالله، حدیثهای خیالی درمجمع البیان، کویر، تهران، ۱۳۹۰ ش.

صفار، محمد بن حسن، بصائرالدرجات فی فضائل آل محمّد صلّیالله علیهم، محسن کوچه باغی، مکتبه آیهالله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، سید محمدکاظم، تاریخ حدیث شیعه، سمت، مرکزتحقیق وتوسعهٔ علوم انسانی ودانشکدهٔ علوم حدیث، تهران، ,۱۳۸۸

طوسی، محمد بن حسن، امالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ ق.

ـــــــــ، استبصار، حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

ـــــــــ، تهذیب الأحکام، حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

ـــــــــ، الفهرست، سید عبدالعزیزطباطبایی، مکتبه المحقق الطباطبایی، قم، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــ، الغیبه، عبادالله تهرانی وعلی احمد ناصح، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.

فضل بن شاذان، مختصراثبات الرجعه، باسم الموسوی، المکتبه التخصیصیه، اصفهان، بی تا.

کشّی،.محمد بن عمر، رجال، مؤسسهٔ نشردانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.

کدیور، محسن، نقد حال فلسفهٔ.اسلامی، مجلهٔ بازتاب اندیشه، شمارهٔ ۸۵، ,۱۳۸۶

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، علی اکبرغفاری ومحمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، موسسه آل البیت علیهماالسلام، قم، ۱۴۱۶ ق.

مجلسی، محمدباقربن محمد تقی، بحارالأنوار، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مدرّسی، سید حسین، مکتب درفرایند تکامل، کویر، تهران، ۱۳۹۴ ش.

ــــــــــــ، میراث مکتوب شیعه ازسه قرن نخستین، مورّخ، قم، ۱۳۸۶ ش.

مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، علی اکبرغفاری ومحمود محرمی زرندی، الموتمرالعالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، موسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.

* تاریخ دریافت: ۰۱/۰۶/۹۴ ، تاریخ پذیرش: ,۲۵/۰۷/۹۴

پی نوشت ها

۱, مدیرگروه رجال مرکزتحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. sahoseini14@gmail.com

[2]. پژوهشگربنیاد فرهنگی امامت. tahervakili@gmail.com

[3]. کشّی، محمد بن عمر، رجال کشّی، ۲۲۴ و۲۲۵، مدخل ,۴۰۱

[۴]. ضمیر در «عنه» به محمد بن عیسی بن عبید بازمیگردد؛ پس سند این گزارش نیز مانند سند گزارش پیشین است.

[۵]. همان، ۲۲۵، مدخل ,۴۰۲

[۶]. تذکار این نکته ضروری است که ما این دو گزارش را ـ فارغ از بررسی سندی ـ بهمثابهٔ دو نقل تاریخی در مینگریم؛ ازاینرو در پی برابر نهادن آنها با واقعیات تاریخیِ بستر نشر مکتوب آموزههای شیعی هستیم تا سرانجام معلوم سازیم که آیا با این واقعیات سازگارند یا نه؟ حال، اینکه چه وچه ها موجب می شوند یک گزارش یا حدیث، باورپذیر باشد یا نباشد، از عهدهٔ این مقاله بیرون است.

[۷]. بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، ,۴۰

[۸]. همان، ۴۴ و۴۵,گزارشهای مورد استناد بهبودی، اگرچه میتوانند دستاویزی برای ادعای وضع وجعل درمیراث حدیثی شیعه تلقی شوند، ولی بههیچروی دیگر ادعاهای اورا ثابت نمیکنند ووی نیز شاهد دیگری که درستی تمامی این پندارها را تأیید کند، فرا چنگ نمیدهد! جالب اینجا است که صالحی نجفآبادی نیزدر حدیثهای خیالی خویش، پس از یادکرد از دوگزارش ۴۰۱ و۴۰۲ کشّی وبرشماری ۶ مطلبی که ازاین دوگزارش استفاده میشود، ماجرای دسّ وتحریف غالیان را دقیقاً مانند بهبودی گزارش میکند وبازدقیقاً بهسان او، به هیچ منبعی اشاره ندارد! (ر.ک: صالحی نجفآبادی، نعمتالله، حدیثهای خیالی، ۹۰ ـ ۹۴) نمیدانیم آیا منبع بهبودی دراینجا، حدیثهای خیالیِ صالحی نجفآبادی بوده است؛ ویا مأخذ صالحی نجفآبادی درآنجا، الدس والتزویرِ بهبودی؟! شاید نیزهردوازجای سومی برگرفته باشند! به هرروی، ما نیافتیم ودیگران نیزگویا نیابند!

[۹]. مدرسی، سید حسین، مکتب درفرایند تکامل، ۸۱ و,۸۲

[۱۰]. همان، ۹۵ و,۹۶

[۱۱]. همان، ,۱۰۱

[۱۲]. همو، میراث مکتوب شیعه ازسه قرن نخستین، ۱۳۳ و,۱۳۴

[۱۳]. جهان بخش، جویا، سه گفتار در غلو پژوهی، ۷۹,

[۱۴]. همان، ۸۳,

[۱۵]. همان، ۸۹,

[۱۶]. همان، ۱۲۰,

[۱۷]. کدیور، محسن، نقد حال فلسفهٔ اسلامی، مجلهٔ بازتاب اندیشه، ۸۵/۴۴ و۴۵,

[۱۸]. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناظره، ۱/۸ـ۱۴,

[۱۹]. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ۱/۱۶ـ۱۹,

[۲۰]. بحرانی، محمد سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۳۵ ـ۴۰,

[۲۱]. طباطبایی، محمدکاظم، تاریخ حدیث شیعه، ۱/۲۲۰ و۲۲۱,

[۲۲]. همان، ۲۲۲ ـ ۲۲۵,

[۲۳]. درادامه، پیرامون این دوویژگی غلات، کمی سخن خواهیم گفت.

[۲۴]. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۶۵۰,

[۲۵]. مغربی، نعمانی بن محمد، دعائم الإسلام، ۱/۴۹ و۵۰, با رجوع به رجال کشّی، ذیل مدخل مغیره بن سعید (۲۲۳ ـ ۲۲۸) وابوالخطاب (۲۹۰ ـ ۳۰۸)، میتوان شواهد فراوانی را ازاین دوویژگی غلات یافت.

[۲۶]. بروزپدیدهٔ استثنا درتاریخ حدیث شیعه، نشان ازاین دقت وسواس گونه دارد؛ تا جایی که درمواردی، حتی یک حدیث ازیک کتاب استثنا میشد. برای نمونه، شیخ طوسی درترجمهٔ علی بن ابراهیم بن هاشم، بعد ازذکرطرق خود به کتابهای او، بیان میکند که محمد بن حسن بن ولید، فقط یک حدیث را ازکتاب الشرائع

علی بن ابراهیم بن هاشم استثناء کرده است: «...وأخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه ومحمد بن الحسن وحمزه بن محمد العلوی ومحمد بن علی ماجیلویه عن علی بن إبراهیم إلاحدیثا واحدا استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر وقال: لاأرویه».

برای آگاهی ازگونههای متفاوت استثناء درمیراث حدیثی شیعه، ر.ک: حسینی، علیرضا وعبدالرضا حمّادی، جایگاه نقد محتوایی دراعتبارسنجی احادیث شیعه، مجلهٔ پژوهشهای قرآن وحدیث، ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱,

[۲۷]. این مبنا، براصلی عقلایی استواراست؛ چراکه برابربا سیرهٔ عقلا، انسان ازامری که خلاف مشهور باشد، اجتناب میکند. ازهمین رو، امام صادق علیهالسلام درروایتی به زراره میفرمایند: «یَا زُرَارَهُ! خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَیْنَ أَصْحَابِکَ وَدَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» (ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، ۴/۱۳۳)؛ نیزدرجایی دیگربه جمیل بن درّاج میفرمایند: «یَا جَمِیلُ! لَاتُحَدِّثْ أَصْحَابَنَا بِمَا لَمْ یُجْمِعُوا عَلَیْهِ، فَیُکَذِّبُوکَ!» (کشّی، محمد بن عمر، همان، ۲۵۱)

بیشتراصولیون نیزمطابق همین اصل عقلایی، به روایت ضعیف السندی که مشهوربدان عمل کرده است، فتوا میدهند؛ ودرمقابل، روایت صحیح السندی راکه مشهورازآن اعراض کرده را ترک میکنند.

[۲۸]. درروایات فراوانی به اختلاف اصحاب درتوان اندیشه ورزی، اشارهشده است. برای نمونه، پیامبر اکرم صلیالله علیه وآله سلمان ومقداد را مخاطب قرارداده ومیفرمایند: «یَا سَلْمَانُ لَوْعُرِضَ عِلْمُکَ عَلَی مِقْدَادَ لَکَفَرَ! یَا مِقْدَادُ لَوْعُرِضَ عِلْمُکَ عَلَی سَلْمَانَ لَکَفَرَ!» (کشّی.محمد بن عمر، همان، ۱۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۱ و۱۲)؛ ویا امام سجاد علیهالسلام نیزدروصف سلمان میفرمایند: «لَوْعَلِمَ أَبُوذَرٍّمَا فِی قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ! وَلَقَدْ آخَی رَسُولُ الله صلیالله علیه وآله بَیْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّکُمْ بِسَائِرِالْخَلْق؟!» (صفار، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ۲۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۴۰۴؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۴ و ۱۵، ۱۷، ۲۰ و۲۱ با اختلاف درنقل).

[۲۹]. ر.ک: همان، مدخلهای ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵ و۶۹۹,

[۳۰]. ر.ک: همان، مدخلهای ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۲ و۵۹۴,

[۳۱]. ر.ک: همان، مدخلهای ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۹، ۵۰۰.

[۳۲]. ر.ک: همان، مدخلهای ۹۲۴، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۶ و ۱۰۸۳.

[۳۳]. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، رجال، درترجمهٔ راویانی چون حسین بن یزید نوفلی (مدخل ۷۷)، حسین بن عبیدالله سعدی (مدخل ۸۶)، عبیدالله بن احمد ابوطالب انباری (مدخل ۶۱۷)، علی بن محمد قاسانی (مدخل ۶۶۹)، محمد بن اورمه (مدخل ۸۹۱) ومحمد بن بَحرزُهْنی (مدخل ۱۰۴۴)

[۳۴]. ر.ک: ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، درترجمهٔ راویانی چون احمد بن حسین بن سعید مهران (مدخل ۱۲) ومحمد بن اورمه (مدخل ۱۳۳)

[۳۵]. برای آگاهی بیشترپیرامون «نقد محتوایی»، ر.ک: حسینی، سید علیرضا و حمّادی، عبدالرضا، جایگاه نقد محتوایی دراعتبارسنجی احادیث شیعه، مجلهٔ پژوهشهای قرآن وحدیث، ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱.

[۳۶]. ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، ترجمهٔ مغیره بن سعید (مدخلهای ۳۹۹ ـ ۴۰۸) ومحمد بن ابی زینب ابوالخطاب (مدخلهای ۵۰۹ ـ ۵۵۵). دربرخی ازاین مدخلها، سند روایت به امام باقر(مدخلهای ۴۰۶ و۵۴۸) وامام کاظم (مدخل ۵۲۳) علیهماالسلام میرسد؛ واقعیتی که با محتوای دوگزارش یادشده در سرآغازاین نوشتار، درتضاد است؛ چراکه برابربا این دوگزارش، گویی آن دوامام، دربرابرجریان انحرافی غلو، موضعی نگرفتهاند!

[۳۷]. برای نمونه ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخلهای ۵۱۵، ۵۴۸ و ۵۵۱.

[۳۸]. ر.ک: همان، مدخل ۵۲۵، ۵۳۶ و ۵۵۲؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۵۶۰.

[۳۹]. برهمین اساس، راویانی که به جریان انحرافی غلوّ منسوب بودند، درمیراث حدیثی شیعه یا اصلاً روایتی ندارند ویا اگرروایتی ازایشان نقلشده،.به صحّت مذهب ایشان درزمان اداء حدیث، تصریح شده است. برای نمونه، ازابوالخطّاب درکتاب کافی، فقط دوحدیث، آنهم با لحاظ شرط مذکور، نقلشده است:

أ ـ محمّد بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ محمّد بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ ـ قَبْلَ أَنْ يَفْسُدَ وَهُوَ يَحْمِلُ الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَيَجِيءُ بِجَوَابَاتِهَا ـ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهالسلام قَالَ: «اشْتَرُوا وَإِنْ كَانَ غَالِياً، فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشِّرَاءِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵/۱۵۰)

ب ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ حَالًا، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ الله عليهالسلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَإِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) فَقَالَ: اِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَ اللهُ بِطَاعَتِهِ مِنْ آلِ محمّد، اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ لَمْ يَأْمُرِ اللهُ بِطَاعَتِهِمْ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. (همان، ۸/۳۰۴)

صفّار نیز با توجه به همین شرط، در بصائر الدرجات، حدیثی را از ابوالخطّاب نقل کرده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ، قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ، فَقَالَ: فَحَسْبُكَ وَاللهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ وَالْحَلَالَ وَعِلْمَ الْقُرْآنِ وَفَصْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ. فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَوْبِي فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَأَيُّ شَيْءٍ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ؟ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ. (صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۹۴)

[۴۰]. برای نمونه ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، مدخل ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸ و ۶۲۰. این گروه از راویان که از ایشان به جریان فقه مدار تعبیر میکنیم، ازآنروکه دربرابر جریان انحرافی غلوّ قرار داشتند، بهشدت مورد دشمنی آنها واقع شدند؛ بهگونهای که دربرخی ازگزارشها، نشانهٔ افراد منتسب به جریان انحرافی غلوّ، بغض ودشمنی آنها نسبت به راویان مذکور معرفیشده.است. این واقعیت، درمدخل ۲۲۰ ازرجال کشّی، بهخوبی ترسیم شده است: «جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ: ‹دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهالسلام، فَاسْتَقْبَلَنِي رَجُلٌ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهالسلام مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليهالسلام قَالَ لِي: "لَقِيتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْدِي؟" فَقُلْتُ: "بَلَى؛ هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ." فَقَالَ: "لَاقَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَلَاقَدَّسَ مِثْلَهُ! إِنَّهُ ذَكَرَ أَقْوَاماً كَانَ أَبِي عليهالسلام ائْتَمَنَهُمْ عَلَى حَلَالِ اللهِ وَحَرَامِهِ وَكَانُوا عَيْبَةَ عِلْمِهِ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ هُمْ عِنْدِي، هُمْ مُسْتَوْدَعُ سِرِّي، أَصْحَابُ أَبِي عليهالسلام حَقّاً، إِذَا أَرَادَ اللهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ سُوءاً صَرَفَ بِهِمْ عَنْهُمُ السُّوءَ، هُمْ نُجُومُ شِيعَتِي أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً، يُحْيُونَ ذِكْرَ أَبِي عليهالسلام، بِهِمْ يَكْشِفُ اللهُ كُلَّ بِدْعَةٍ، يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الدِّينِ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأَوُّلَ الْغَالِينَ." ثُمَّ

بَکَی؛ فَقُلْتُ: "مَنْ هُمْ ؟" فَقَالَ: "مَنْ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ أَحْیَاءً وَأَمْوَاتاً، بُرَیْدٌ الْعِجْلِیُّ وَزُرَارَهُ وَأَبُو بَصِیرٍ وَ محمّد بْنُ مُسْلِمٍ. أَمَا إِنَّهُ یَا جَمِیلُ! سَیُبَیَّنُ لَکَ أَمْرُ هَذَا الرَّجُلِ إِلَی قَرِیبٍ."› قَالَ جَمِیلٌ: ‹فَوَاللهِ مَا کَانَ إِلَّا قَلِیلاً حَتَّی رَأَیْتُ ذَلِکَ الرَّجُلَ یُنْسَبُ إِلَی آلِ أَبِی الْخَطَّابِ. قُلْتُ: ‹اللهُ یَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ›› قَالَ جَمِیلٌ: ‹وَکُنَّا نَعْرِفُ أَصْحَابَ أَبِی الْخَطَّابِ بِبُغْضِ هَؤُلَاءِ، رَحْمَهُ اللهِ عَلَیْهِمْ.›».

[۴۱]. همان، مدخل ,۲۱۹

[۴۲]. ر.ک: همان، مدخلهای ۴۳۱، ۷۰۵ و ,۱۰۵۰

[۴۳]. وی از برجستهترین شاگردان امام باقرعلیهالسلام (با میزان نقل ۱۶۸۵ روایت ازآن حضرت درکتب اربعه) وامام صادق علیهالسلام (با میزان نقل ۶۳۶ روایت ازآن حضرت درکتب اربعه) است. با رجوع به ترجمهٔ وی دررجال کشّی، با احادیث فراوانی ازحضرات معصومین علیهماالسلام درمدح زراره، رویارو میشویم. (ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخلهای ۲۰، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴ و۴۳۸).

[۴۴]. او نیز ازاصحاب خاص امام باقرعلیهالسلام (با میزان نقل ۱۳۱۸ روایت ازآن حضرت درکتب اربعه) وامام صادق علیهالسلام (با میزان نقل ۷۴۳ روایت ازآن حضرت درکتب اربعه) است. گزارشهای فراوانی دررجال کشّی.درمدح اووجود دارد. (ر.ک: همان، مدخلهای ۲۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴ و۴۳۸).

[۴۵]. وی ازشاگردان امام باقرعلیهالسلام (با میزان نقل ۳۶۰ روایت ازآن حضرت درکتب اربعه) وامام صادق علیهالسلام (با میزان نقل ۱۹۴۷ روایت ازآن حضرت درکتب اربعه) است. گزارشهای متعددی دررجال کشّی پیرامون مدح اووجود دارد. (ر.ک: همان، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۵۱ و۴۳۱).

[۴۶]. او۱۴۹۶ روایت را ازامام صادق علیهالسلام درکتب اربعه نقل کرده است. نجاشی درمدخلهای ۲۴۵ و۶۱۲، وی را توثیق میکند.

[۴۷]. وی ازاصحاب امام صادق علیهالسلام (با نقل ۱۲۷۰ روایت درکتب اربعه ازآن حضرت) وامام باقر علیهالسلام (با نقل ۴ روایت درکتب اربعه) است. نجاشی درمدخل ۱۰۹۶، اورا اینگونه وصف میکند: «کانَ وجهاً فی أصحابنا ومقدّماً کبیرَ الشأن عظیمَ المحل ثقه».

[۴۸]. اوازاصحاب امام صادق علیهالسلام (با نقل ۹۷۰ روایت درکتب اربعه) وامام کاظم علیهالسلام (با نقل ۳۹ روایت درکتب اربعه) است. نجاشی درمدخل ۵۱۷ وی را توثیق میکند.

[۴۹]. وی ازاصحاب امام صادق علیهالسلام (با نقل ۵۴۲ روایت درکتب اربعه) وامام کاظم.علیهالسلام (با نقل ۳۲۴ روایت درکتب اربعه) است. نجاشی درمدخل ۱۶۹ ازرجال خود، اورا توثیق میکند.

[۵۰]. وی ۳۲۶ روایت ازامام صادق علیهالسلام و۲۰۰ روایت ازامام کاظم علیهالسلام درکتب اربعه دارد. نجاشی اورا توثیق میکند؛ وکشّی درگزارشی پیرامون اومیآورد: «أبوالقاسم نصربن الصباح قال: ‹عبد الرحمن بن الحجاج شهد له أبوالحسن علیهالسلام بالجنه وکان أبوعبدالله علیهالسلام یقول لعبد الرحمن: "یا عبد الرحمن! کلِّم أهلَ المدینه، فإنی أحب أن یری فی رجال الشیعه مثلک."›».

[۵۱]. گفتنی است که فراگیرترین بسترنشرآموزهها درتاریخ حدیث شیعه ـ چه درزمان حضوروچه در دورههای متأخر ـ ازطریق فرایند کتابت وسماع وقرائت نزد استاد بوده است؛ فرایندی که امکان جعل وتحریف درمیراث حدیثی شیعه را به سمت صفرمیل میدهد. پیگیری این فرایند دربازههای زمانی حیات شیعه، نیازمند پژوهشی جداگانه است که إن شاءالله ازهمین قلم مورد بررسی دقیق قرارخواهد گرفت.

[۵۲]. دراین میان، محمد بن مسلم با ۱۸۶۶ روایت، زراره بن اعین با ۱۸۶۵ روایت، ابوبصیربا ۴۳۶ روایت، محمد بن قیس با ۳۸۰ روایت، جابربن یزید جعفی با ۲۹۳ روایت، ثابت بن دیناربا ۲۴۰ روایت، فضیل بن یساربا ۲۱۰ روایت، بُرید بن معاویه با ۲۰۲ روایت، ابوعبیدهٔ حذّاء با ۱۷۲ روایت وبکربن اعین با ۱۲۵ روایت، بیشترین میزان نقل ازآن حضرت را درکتب اربعه به خود اختصاص دادهاند.

[۵۳]. این فرایند، بهفرمان صادقین علیهماالسلام دردستورکاراصحاب قرارگرفت وبهعنوان راهبردی اساسی، تضمینکنندهٔ ماندگاری وتأثیرگذاری بستهٔ فرهنگی شیعه درطول تاریخ بود. برای نمونه، مفضّل بن عمرازامام صادق علیهالسلام روایت میکند: «قَالَ لِی أَبُوعَبْدِ اللهِ علیهالسلام: ‹ اکْتُبْ وَبُثَّ عِلْمَکَ فِی إِخْوَانِکَ، فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ کُتُبَکَ بَنِیکَ، فَإِنَّهُ یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانُ هَرْجٍ لَایَأْنَسُونَ فِیهِ إِلَّا بِکُتُبِهِمْ.›» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۵۲) درروایتی دیگر، آن حضرت ابوبصیروعموم جامعهٔ شیعه را به نگارش حدیث امرمیفرمایند: «اُکْتُبُوا، فَإِنَّکُمْ لاَتَحْفَظُونَ حَتَّی تَکْتُبُوا». (همان)

[۵۴]. درعباراتی چون «له کتاب یرویه عنه جماعه»، «له کتاب نوادریرویه عنه جماعه»، «له کتاب رواه جماعه»، «له کتاب رواه عنه جماعه»، «له کتاب یرویه جماعه»، «له أصل رواه عنه جماعه»، «قد أخبرنا جماعه عنه [= عن کتابه]»، «رواه عنه جماعه»، «له کتاب یرویه عنه جماعه کثیره» وعبارات دیگری ازاین دست.

[۵۵]. درعباراتی چون «له کتاب یرویه عده»، «أخبرنا عنه عده من أصحابنا کثیره بکتبه»، «له کتاب نوادر یرویه عنه عده من أصحابنا»، «له کتاب یرویه عده من أصحابنا»، «له کتاب نوادریرویه عده من أصحابنا»، «له

کتاب رواه عنه عده»، «کتابه یرویه عده من أصحابنا»، «رواه عده من أصحابنا» و«هذا الکتاب یرویه عده کثیره من أصحابنا».

[۵۶]. درعباراتی چون «له کتاب بروایات کثیره»، «أخبرنا بهذه الکتب غیرواحد من أصحابنا من طرق مختلفه کثیره»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس وطرقه کثیره»، «قد روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا رحمهمالله کثیره»، «الطرق إلیه کثیره»، «الرواه کثیره عنه فی هذه الکتب» و«لهذا الکتاب رواه کثیره».

[۵۷]. درعباراتی چون «وهذا الکتاب یرویه عنه جماعات من الناس»، «له کتاب تختلف الروایه عنه قد رواه جماعات من الناس»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس وطرقه کثیره»، «وقد روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا رحمهمالله کثیره»، «روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا»، «له کتاب یرویه جماعات من أصحابنا»، «روی هذه الکتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه فی الطائفه وثقته وجلالته»، «له کتب یرویها عنه جماعات من أصحابنا»، «رواه عنه جماعه کثیره من أصحابنا ونحن ذاکرون.بعض طرقهم» و«وهذا الکتاب یرویه عده کثیره من أصحابنا».

[۵۸]. عباراتی که به برخی ازآنها درپانوشتهای پیشین اشاره کردیم، بازگوکنندۀ میزان استقبال اصحاب از این کتابها، درهمان عصرحضورراوی است؛ چنانکه ضمیردر«عنه» دربرخی ازاین عبارات، گویای آن است. افزون برآن، نجاشی درنمونههای زیادی، بعد ازآگاهی دادن به میزان استقبال اصحاب به کتاب راوی، به نام برخی ازشاگردان بیواسطۀ اوکه کتاب یاکتابهای وی را روایت کرده وگستراندهاند، اشاره میکند. تنها برای نمونه، بخشی ازترجمۀ چهارراوی را مرورمیکنیم: ۱ـ ایوب بن عطیّه (مدخل ۲۵۵): «له کتاب یرویه عنه جماعه، منهم صفوان بن یحیی» ۲ـ جراح المدائنی (مدخل ۳۳۵): «له کتاب یرویه عنه جماعه، منهم النضر بن سوید» ۳ـ حفص بن البختری (مدخل ۳۴۴): «له کتاب یرویه عنه جماعه، منهم محمد بن أبی عمیر» ۴ـ حماد بن أبی طلحه (مدخل ۳۷۲): «له کتاب یرویه عنه جماعه، منهم أحمد بن أبی بشر».

یادکرد این نکته نیزمناسب است که دلیل عدم بازگوکردن تمامی طرق یک کتاب ازسوی نجاشی، وعدهای است که وی درمقدمۀ فهرست خویش بیان کرده وآن عبارت است ازپرهیزازحجیم شدن کتاب: «و ذکرتُ لرجل طریقا واحدا حتی لایکثر(تکثر) الطرق فیخرج عن الغرض» چه آنکه مقصود اوازتألیف این کتاب، پاسخ به شبهۀای است که عامه به میراث حدیثی شیعه وارد کرده واین پیشینۀ غنی وسرشاررا با بیپشتوانه خواندن، بدنام کردهاند: «وأما بعد، فإنی وقفتُ علی ما ذکره السید الشریف ـ أطالالله بقاءه وأدام توفیقه ـ من تعییرقوم من مخالفینا أنه لاسَلَفَ لکم ولامصنَّف؛ وهذا قول من لاعلم له بالناس ولاوقف علی أخبارهم ولا عرف منازلهم وتاریخ أخبارأهل العلم ولالقی أحدا فیعرف منه ولاحجه علینا لمن لم یعلم ولاعرف». آشکار است که درمقام پاسخ به شبهۀای روزآمد که حیات فرهنگی جامعهای را تهدید میکند، باید درکمترین زمان

ممکن، درمقام دفاع برخاست و ازفرصت‌سوزی اجتناب ورزید؛ از این رونجاشی، برای هرکتاب، به جزموارد بسیار اندک، فقط یک طریق را یاد میکند.

[۵۹]. درروایتی، امام صادق علیهالسلام خطاب به فرزند زراره میفرمایند: «احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲) آشکاراست که دستورآن حضرت به فرزند زراره برای حفظ کتابهایش، نشان ازفراگیرشدن فرایند یادشده درجامعهٔ شیعه دارد.

[۶۰]. درگزارشی جالب درکافی، امام کاظم علیهالسلام پسازآنکه فردی به نام حسن بن عبدالله را به فراگیری معرفت امرمیکنند، درپاسخ به پرسش اوکه میگوید ازچه کسی باید معرفت را برگیرم، میفرمایند: «عَنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَهِ، ثُمَ اعْرِضْ عَلَيَّ الْحَدِيث» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۵۲ و۳۵۳).

[۶۱]. دراین فرایند، بسیاری ازاحادیث منتسب به جریان انحرافی غلو، حتی احادیثی که به گمان برخی اصحاب، اندکی با درونمایه‌های این جریان همخوانی داشت، برامام عرضه میشد. درنمونه‌ای، زیاد بن ابی الحلال، پسازآنکه احادیثی شگفت ازجابربن یزید جعفی شنیده وگویی میان آنها با باورهای مغیره بن سعید، همخوانی ومشابهت میبیند، ازکوفه به مدینه میرود تا احادیث جابررا برامام صادق علیهالسلام عرضه کرده و حقیقت را جویا شود. پس ازرسیدن به مدینه، هنگامیکه با امام علیهالسلام مواجه میشود، حضرت بیدرنگ و بدون آنکه وی لب به سخن بگشاید، صحت احادیث جابررا تأیید کرده ومغیره بن سعید را به دلیل دروغ بستن برائمه علیهمالسلام لعن میکنند. صفار، این واقعه را چنین گزارش میکند: «زِيَادِ بْنِ أَبِی الْحَلَالِ قَالَ: ‹كُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرٍ أَحَادِيثَ؛ فَاضْطَرَبَ فِيهَا فُؤَادِی وَضِقْتُ فِيهَا ضَيْقاً شَدِيدا؛ فَقُلْتُ: "وَاللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَإِنِّی عَلَيْهِ لِقَوِیٌّ" فَابْتَعْتُ بَعِيراً وَخَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَهِ وَطَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللهِ علیهالسلام فَأَذِنَ لِی؛ فَلَمَّا نَظَرَإِلَيَّ قَالَ: "رَحِمَ اللهُ جَابِراً! كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا؛ وَلَعَنَ اللهُ الْمُغِيرَهَ! فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا."› قَالَ: ‹ ثُمَّ قَالَ: "فِينَا رُوحُ رَسُولِ الله (صلیالله علیه وآله)"›» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۲۳۸ و,۴۵۹ این ماجرا، با اختلاف اندکی درالفاظ، درمنابع دیگری نیزیاد شده است؛ ر.ک: کشّی،.محمد بن عمر، همان، ۱۹۱ و۱۹۲؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ,۲۰۴ فرازی که دراین گزارش، بسیارجلبتوجه میکند، نجوای درونی زیاد با خویشتن است: «وَاللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَإِنِّی عَلَيهِ لِقَوِی». وی امام را مایهٔ آرامش وپناهگاهی امن برای برطرف کردن مسائل ومشکلات میداند؛ امری که بهواقع، نه او، بلکه تمامی شیعیان بدان باورداشته‌اند. افزون برآنکه رفتارزیاد، ازدردسترس بودن امام ـ دستکم برای خواص شیعیان ـ بهمنظورعرضهٔ احادیث حکایت میکند.

ترس ازورود آموزه‌های غالیانه به میراث حدیثی شیعه ازیکسو وپرداختن صرف به آموزه‌های فقهی ازسوی دیگر، موجب میشد که برخی اصحاب دراخذ معارف، بیشازحد احتیاط کنند. درمواردی حضرات معصومین

علیهماالسلام خطر توجه صرف به فقه وکمتوجهی به آموزههای معرفتی را به اصحاب گوشزد میکردند. برای نمونه میتوان به گفتگوی محمد بن مسلم با امام صادق علیهالسلام اشاره کرد: «محمّد بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ‹ دَخَلْتُ عَلَیْهِ [= جعفر بن محمد الصادق علیهماالسلام] بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ› قَالَ: ‹ فَذَکَرْتُ لَهُ مَا کَانَ یَرْوِی مِنْ أَحَادِیثِهِ تِلْکَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ یُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ› فَقَالَ ‹فَحَسْبُکَ وَاللهِ یَا أَبَا محمّد! أَنْ تَقُولَ فِینَا یَعْلَمُونَ الْحَرَامَ وَ الْحَلَالَ وَعِلْمَ الْقُرْآنِ وَفَصْلَ مَا بَیْنَ النَّاسِ› فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَوْبِی فَقَالَ: ‹ یَا أَبَا محمّد! وَأَیُّ شَیْءٍ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِی جَنْبِ الْعِلْمِ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِی شَیْءٍ یَسِیرٍمِنَ الْقُرْآنِ.›» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۹۵)

[۶۲]. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۲۰؛ فضل بن شاذن، مختصر اثبات الرجعه، ۸ ـ ۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۶۲؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۰۴ و۱۰۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ۱/۲۵۵؛ همو، اعتقادات الامامیه، ۱۱۸, این گزارش درکتاب سلیم بن قیس، ازطریق ابان بن ابی عیّاش ازسُلیم بن قیس ودرکافی وخصال نیزتوسط ابراهیم بن عمریمانی ازابان بن ابی عیّاش ازسلیم بن قیس، روایت شده است؛ ازاینروشاید برخی بهواسطهٔ قرارگیری یک راوی ضعیف درطریق کتاب سُلیم ودو راوی ضعیف درسندکافی.وخصال، درمحتوای این حدیث، چونوچراکنند؛ حالآنکه همین گزارش، با اختلاف اندکی دراجمال وتفصیل، درکتاب مختصر اثبات الرجعهٔفضل بن شاذان نیزروایت شده است. سند این گزارش دراثبات الرجعه چنین است: «حدثنا محمد بن إسماعیل بن بزیع

ـ رضی االله عنه ـ ، قال: حدثنا حماد بن عیسی، قال: حدثنا إبراهیم بن عمر الیمانی، قال: حدثنا أبان بن أبی عیاش، قال: حدثنا سلیم بن قیس الهلالی، قال: قلتُ لامیر المؤمنین علیهالسلام: ...»

درانتهای این گزارش، فضل بن شاذان، ماجرای عرضهٔ این حدیث برامام صادق علیهالسلام توسط حمّاد بن عیسی را نقل میکند؛ حضرت نیزبرصحت این گزارش تأکید میکنند: «قال محمد بن إسماعیل: ثم قال حماد بن عیسی: قد ذکرت هذا الحدیث عند مولای أبی عبداالله علیهالسلام فبکی وقال: صدق سلیم، فقد روی لی هذا الحدیث أبی عن أبیه علی بن الحسین عن أبیه الحسین بن علی قال: سمعت هذا الحدیث من أمیرالمؤمنین علیه السلام حین سأله سلیم بن قیس».

پس اگرچه درسند اثبات الرجعهٔ فضل بن شاذان نیزابراهیم بن عمر و ابان بن ابی عیّاش وجود دارند، ولی به دلیل آنکه حمّاد بن عیسی، آن را برامام صادق علیهالسلام عرضه کرده است، با اطمینان خاطر میتوان به صحت این روایت حکم کرد. درگزارش موجود دراثبات الرجعه نیزمیبینیم که حماد بن عیسی، محتوای این حدیث را برامام صادق علیهالسلام عرضه میکند.

افزون برآنکه حتی با فرض عدم صحت این گزارش بهواسطهٔ قرارگیری ابان بن ابی عیّاش درسند آن، بازبر مدعای ما دلالت میکند؛ زیرا برفرض، ابان نیزخود را ناگزیرمیدیده است برای قبولاندن نقل خود، ازباوری پذیرفته شده وعمومی درسطح جامعهٔ شیعه، یعنی عرضهٔ حدیث برامام، سود بَرد!

[۶۳]. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸/۱۴؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ۱۹۹ و۲۰۰.

[۶۴]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۹۱.

[۶۵]. همان، مدخل ۲۶۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۲۴۰.

[۶۶]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۹.

[۶۷]. همان، مدخل ۳۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۴۰۰ و۷/۳۹۵.

[۶۸]. همان، ۳/۲۷۵ و۲۷۹؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۲/۲۰ و۳۱؛ همو، إستبصار، ۱/۲۶۰ و۲۶۷.

[۶۹]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۴۴.

[۷۰]. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۳۲۴

[۷۱]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۰.

[۷۲]. همان، مدخل ۲۱۱ و۲۱۴.

[۷۳]. همان، مدخل ۲۲۲.

[۷۴]. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳/۲۷۳؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۲۷.

[۷۵]. همان، مدخل ۲۳۲ و۲۳۳.

[۷۶]. همان، مدخل ۲۳۴.

[۷۷]. همان، مدخل ۲۶۲ و۳۶۸.

[۷۸]. همان، مدخل ۲۸۲.

[۷۹]. همان، مدخل ۳۲۳؛ دربرخی منابع، راوی این حدیث عمربن یزید (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۵۲۵) ودرجای دیگر، منصورصیقل (حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، ۲۲۸) معرفی شده است.

[۸۰]. پیشتربه مصادراین حدیث، اشاره شد.

[۸۱]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۳۸؛ دربرخی منابع متأخر، راوی حدیث، جمیل بن دراج معرفی شده که احادیث جابررا برامام کاظم علیهالسلام عرضه کرده است؛ ر.ک: استرآبادی، علی، تأویل الآیات

الظاهره، ۷۶۳؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان، ۵/۶۴۶؛ مجلسی، محمد باقربن محمد تقی، بحار الانوار، ۸/۵۰ و ۲۴/۲۶۷.

[۸۲]. کشّی، محمد بن عمر، همان، ۳۴۰.

[۸۳]. همان، مدخل ۳۹۸.

[۸۴]. همان، مدخل ۴۲۵؛ برابر با روایت موجود در کافی، این حدیث بر امام باقرعلیهالسلام عرضه شده است؛ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸/۱۰۰.

[۸۵]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۱۶۷. این گزارش، با سند و متنی متفاوت، در کتاب الغیبه شیخ طوسی نیز یاد شده است؛ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ۱۹۴.

[۸۶]. همان، مدخل ۶۱۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، فهرست، مدخل ۴۶۷.

[۸۷]. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۷/۳۳۰؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۱۰/۲۸۴؛ همو، استبصار، ۴/۲۹۹.

[۸۸]. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

[۸۹]. همان، مدخل ۱۰۲۳ و ۱۲۰۸. این کتاب، به تأیید امام هادی علیهالسلام نیز رسیده است، ولی نه به گونهٔ عرضه. کشّی در مدخل ۹۱۳ چنین گزارش میدهد: «أَحْمَدُ بْنُ أَبِی خَلَفٍ، ظِئْرُ أَبِی جَعْفَرٍ علیهالسلام، قَالَ: ‹کُنْتُ مَرِیضاً فَدَخَلَ عَلَیَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیهالسلام یَعُودُنِی فِی مَرَضِی، فَإِذَا عِنْدَ رَأْسِی کِتَابُ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ، فَجَعَلَ یَتَصَفَّحُهُ وَرَقَهً وَرَقَهً، حَتَّی أَتَی عَلَیْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَی آخِرِهِ، وَجَعَلَ یَقُولُ: "رَحِمَ اللهُ یُونُسَ! رَحِمَ اللهُ یُونُسَ! رَحِمَ اللهُ یُونُسَ!"›»

[۹۰]. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۳۸۹ و ۳۹۰.

[۹۱]. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۷/۹۱ و ۹۸؛ طوسی محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۹/۲۸۰.

[۹۲]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۶؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، ۱/۵۰ و ۵۱. در منبع اخیر، نام راوی عرضهکننده، عیص بن مختار ثبت شده است که گویا عنوان محرّف فیض بن مختار باشد.

[۹۳]. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۳.

[۹۴]. همان، مدخل ۶۰۸ و ۶۰۹.

[۹۵]. افزون بر موارد پیشگفته، گزارشهایی از عرضهٔ کتابها بر راویان نیز در دست است؛ چون عرضهٔ کتابهای ابن ابی العزاقر، شلمغانی، بر حسین بن روح از سوی اصحاب؛ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۳۸۹ و ۳۹۰.

[۹۶]. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ,۵۶۵

[۹۷]. همان، مدخل ,۱۱۶۸

[۹۸]. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، مدخل ,۴۸۹

[۹۹]. با رجوع به ترجمهٔ مغیره بن سعید و ابوالخطاب دررجال کشّی، میتوان گزارشهای فراوانی را از دروغ بستن این دوبه حضرات معصومین علیهماالسلام یافت. (ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، رجال، ۲۲۳_۲۲۸ و ۲۹۰_۳۰۸).